

مردم برابر

حق برابر

عشق برابر

بررسی وضعیت حقوقی اجتماعی ال.جی.بی.تی‌ها
بازتولید خشونت در گروه‌های به حاشیه رانده شده
لزوم مشارکت اجتماعی جامعه دگرباشان جنسی
معرفی کتاب «ترمینولوژی جنس و جنسیت»

سازمان ملل و شصت سال تأخیر
در پرداختن به حقوق دگرباشان جنسی
روابط هم‌جنس‌گرایانه در ایران؛
از کاروان‌سراها تا فرار از کشور

همراه با یادداشت‌ها و گفت‌وگوهایی از:
فرید حائری‌نژاد، مهری جعفری، سوده راد، زینب پیغمبرزاده



هادی حیدری، کارتون‌نویست به بند ۸ زندان اوین منتقل شد



هم با قید وثیقه و در انتظار رأی دادگاه آزاد شده بود. در آخر در ۵ مهرماه ۱۳۹۱ پس از انتشار کاریکاتوری در روزنامه شرق به داسرا احضار و پس از بازجویی با قید کفالت آزاد شد.

هادی حیدری، کارتون‌نویست مطبوعاتی به بند ۸ زندان اوین منتقل شد.

به گزارش هرانا، روز گذشته هادی حیدری، که ۲۵ آبان ماه سال جاری بازداشت شده بود، به بند ۸ زندان اوین منتقل شد. اگرچه توضیحی از سوی مأموران امنیتی هنگام بازداشت ارائه نشده و وکیل وی نیز از علت بازداشت موکل خود اظهار بی‌اطلاعی کرده بود ولی هادی حیدری طی تماسی با خانواده اش اطلاع داده که برای محکومیت یک سال زندان در ارتباط با بازداشت‌های پیشین زندانی شده است.

هادی حیدری پیش از این نیز چندین بار بازداشت و زندانی شده بود، از این میان در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۸۸ در مراسم دعای کمیل بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد که در تاریخ ۱۸ آبان همان سال با سپردن وثیقه آزاد شد، همچنین در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۸۹ پس از احضار به دادگاه بازداشت و در تاریخ ۵ دی ۱۳۸۹ باز

افزایش مدت محکومیت آیت الله محمد رضا نکونام از دو سال به پنج سال



حکم دو ساله ی آیت الله محمد رضا نکونام، مرجع تقلید منتقد حکومت ایران و زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین به دلیل شکایت از آیت الله مکارم شیرازی، دادستان ویژه قم، دادیار دادرای ویژه و مسوول حراست دادگاه ویژه به ۵ سال حبس افزایش یافت.

به گزارش خبرگزاری هرانا به نقل از کلمه، پس از آنکه حکم دو سال حبس تعزیری آیت الله محمد رضا نکونام صادر شد، به دلیل شکایت این مدرس حوزه ی علمیه قم از آیت الله مکارم شیرازی، مجتهدزاده، دادستان ویژه قم، انصاری؛ دادیار دادرای ویژه و قاضوی، مسوول حراست دادگاه ویژه، به ۵ سال حبس افزایش پیدا کرد.

دادگاه دوم آیت الله نکونام به درخواست دادستان قم و به خواست آیت الله مکارم برگزار شده بود.

اشکال نکردن به مراجع حکومتی و تایید اجتهاد آنها، تایید برخی از افراد شاخص در حاکمیت و عدم اعتراض نسبت به آنها و خروج از کشور و عزیمت در نجف اشرف سه خواسته ای بود که آیت الله نکونام آنان را نپذیرفته است.

این درحالی است که آیت الله نکونام نه تنها اشکال های اساسی به این مراجع دارد، مشکل اصلی انقلاب را در همین ضعف حوزه ها می بیند.

وی در مورد به خروج از کشور نیز پاسخ داده است که، هسته ی من به ریش ملت بسته است.

علاوه بر فشارهای یاد شده، به بهانه امتناع آیت الله نکونام از پوشیدن لباس زندان، از اعزام وی به مراکز درمانی مجهز خارج از زندان و ملاقات با خانواده جلوگیری می کنند.

این استاد زندانی حوزه علمیه قم ۳۱ فروردین ماه سال جاری پس از انتشار مطلبی در روزنامه قانون در حالی که وضعیت جسمانی مناسبی نداشت توسط مأموران امنیتی دستگیر و روانه زندان قم شد.

آیت الله نکونام یک بار دیگر هم در نیمه دی ماه گذشته بدون اعلام هیچ دلیلی توسط مأموران دستگیر و زندانی شد ولی در پی وخامت حالش از زندان آزاد و مستقیماً به بیمارستان منتقل شد. در مدت پس از آزادی نیز به علت فشار نهادهای امنیتی، کلاس های درس وی تعطیل بود.

دستگیری ۱۵ شهروند بهایی در اصفهان، تهران و مشهد توسط وزارت اطلاعات



صبح یکشنبه ۲۴ آبان ۱۵ شهروند بهایی در سه شهر اصفهان، تهران و مشهد بازداشت شدند. پدیده ثابتی، سخنگوی جامعه بهاییان در این باره به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت که این افراد همگی توسط ماموران وزارت اطلاعات دستگیر شدند. خانم ثابتی همچنین گفت آنها از شهروندان عادی بهایی بودند و هنوز علت بازداشت آنها مشخص نیست.

صهبا فرنوش، ۴۱ ساله و دارای دو فرزند صبح روز ۲۴ آبان ماه در منزلش توسط ماموران وزارت اطلاعات دستگیر شد. این شهروند بهایی، شرکت خصوصی مربوط به پخش لوازم التحریر در تهران دارد. به گفته این منبع، فرنوش یکی از اعضای فعال جامعه بهاییان در زمینه کارهای اقتصادی و اجتماعی است.

تماس می‌گیرد و می‌گوید ما وارد شدیم، نوبت شماست. ظاهراً همه دستگیری‌های آن روز سازمان‌دهی شده بود. همان لحظه یک مامور در ماشین خانم صهبا بوده، یک مامور می‌رود بالا و در می‌زند. صهبا وقتی در را باز می‌کند و او را می‌بیند، در را می‌بندد؛ اما آنها در را شکسته و وارد می‌شوند. یکی دو ساعت منزل را تفتیش کردند و موبایل و لپ‌تاپ صهبا را هم با خود برند. یکی از ماموران همان‌جا می‌گوید ما امروز تعداد زیادی از شما را می‌گیریم و اسامی‌تان چند ساعت دیگر در اینترنت پخش می‌شود.

این منبع ادامه داد: «همان شب دستگیری، صهبا با موبایلش با همسرش تماس گرفت و گفت که او و پنج نفر بهایی ساکن تهران همگی در زندان اوین هستند. تماس کوتاه بوده و حرف دیگری زده نشده و ما حتی نمی‌دانیم علت دستگیری یا اتهام او دقیقاً چیست».

به گفته این منبع، پدر او به نام هاشم فرنوش به اتهام عضویت در محفل بهاییان کرج روز نهم آبان ۵۹ دستگیر و در اول تیر ۱۳۶۰ به حکم آیت‌الله گیلانی در زندان اوین اعدام و اموالش نیز مصادره شد. صهبا در آن زمان پنج ساله داشته است.

به گفته سخنگوی جامعه بهاییان، در شهر تهران ۶ نفر به نام‌های صهبا فرنوش، نگار باقری، نوا منجذب، یاور حقیقت، نوید اقدسی و هلیا مشتاق دستگیر شدند.

در شهر اصفهان ۵ نفر به نام‌های کیوان و پروین نیک‌آیین، یگانه آگاهی، متین جانمیان و عرشیا روحانی و در شهر مشهد چهار نفر به اسامی ساناز اسحاقی، نیکا پاکزادان، فرزانه دانشگری و نغمه ذبیحیان دستگیر شدند.

به گفته پدیده ثابتی سخنگوی جامعه بهاییان، علاوه بر دستگیری ۱۵ شهروند بهایی طی یک روز، تعدادی از مغازه‌های بهاییان در شهرهای کرمان، رفسنجان و قائمشهر طی روزهای گذشته پلمب شده که هنوز دلیل این اتفاق مشخص نیست.

به گفته خانم ثابتی، هم اکنون ۷۹ نفر بهایی در زندان‌های ایران وجود دارند.

یک منبع نزدیک به خانواده صهبا فرنوش، یکی از ۱۵ شهروند بهایی که صبح ۲۴ آبان توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت شده است به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت که صهبا فرنوش پس از دستگیری به زندان اوین منتقل شده؛ اما هنوز علت بازداشت او مشخص نشده است. دو نفر از این ۱۵ نفر به نام‌های سحاب روحانی و متین جانمیان که در اصفهان دستگیر شده بودند، یکشنبه شب آزاد شدند.

صبح یکشنبه ۲۴ آبان ۱۵ شهروند بهایی در سه شهر اصفهان، تهران و مشهد بازداشت شدند. پدیده ثابتی، سخنگوی جامعه بهاییان در این باره به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت که این افراد همگی توسط ماموران وزارت اطلاعات دستگیر شدند. خانم ثابتی همچنین گفت آنها از شهروندان عادی بهایی بودند و هنوز علت بازداشت آنها مشخص نیست.

صهبا فرنوش، ۴۱ ساله و دارای دو فرزند صبح روز ۲۴ آبان ماه در منزلش توسط ماموران وزارت اطلاعات دستگیر شد. این شهروند بهایی، شرکت خصوصی مربوط به پخش لوازم‌التحریر در تهران دارد.

به گفته این منبع، فرنوش یکی از اعضای فعال جامعه بهاییان در زمینه کارهای اقتصادی و اجتماعی است.

منبع نزدیک به صهبا فرنوش درباره نحوه بازداشت او به کمپین گفت: «همسر صهبا صبح بچه‌ها را به مدرسه برده و در راه بازگشت به خانه وقتی داشت وارد پارکینگ می‌شد، اتومبیلی با شش نفر سرنشین پشت سر او وارد پارکینگ می‌شود. همسر صهبا می‌گوید آن قدر سریع پشت سر او وارد پارکینگ شدند که او فکر می‌کرده دزد هستند، بنا بر این دستش را روی بوق ماشین می‌گذارد تا همسر یا همسایه‌هایش بشنوند و به کمکش بیایند. یکی از ماموران می‌رود داخل ماشین او و حکم دستگیری صهبا و بازرسی خانه را به او نشان می‌دهد؛ اما در این حکم علت بازداشت نوشته نشده بوده است».

این منبع در ادامه گفت: «همان مامور در ماشین با کسی

تصویب قطعنامه در کمیته مجمع عمومی سازمان ملل درباره وضعیت حقوق بشر در ایران



AFP

به دنبال ارائه گزارش‌های آقایان «بان کی مون»، دبیر کل سازمان ملل متحد و «احمد شهید»، گزارشگر ویژه این سازمان در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به کمیته سوم مجمع عمومی، این کمیته که شامل تمام کشورهای عضو سازمان ملل می‌باشد، در روز پنج‌شنبه ۲۸ آبان‌ماه ۱۳۹۴، قطعنامه‌ای را که پیش نویس آن توسط دولت کانادا تهیه شده بود، پس از بررسی، با ۷۶ رای موافق، ۳۸ رای مخالف و ۶۸ رای ممتنع به تصویب رساند.

در روند بررسی قطعنامه، یونان با این که به قطعنامه رای داد، حمایت‌گری اولیه خود را از قطعنامه با اعلام این که تمامی مفاد آن را قبول ندارد پس گرفت و چهار کشور آلبانی، پالاو، وانواتو و زلاندنو حمایت‌گری نخستین خود را علاوه بر رای مثبت افزودند.

ترجمه متن کامل این قطعنامه که «سودویند» آن را منتشر کرده، به شرح زیر است:

اجلاس هفتادم

کمیته سوم

موضوع: دستور جلسه شماره ۷۲

ارتقاء و حفاظت از حقوق بشر: اوضاع حقوق بشر و گزارش‌های گزارشگرهای ویژه و نمایندگان

اندورا، استرالیا، اتریش، بلژیک، بلغارستان، کانادا، کرواسی، قبرس، جمهوری چک، دانمارک، استونی، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، هندوراس، مجارستان، ایسلند، ایرلند، اسرائیل، ایتالیا، لتونی، لیختنشتاین، لیتوانی، لوکزامبورگ، مالت، دولت فدرال میکرونزی، موناکو، هلند، نروژ، لهستان، پرتغال، جمهوری مولداوی، رومانی، سان مارینو، اسلواکی، اسلوانی، اسپانیا، سوئد، مقدونیه، پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی، ایالات متحد آمریکا

قطعنامه

وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

مجمع عمومی،

به پیروی از منشور سازمان ملل متحد، همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیمان نامه‌های بین‌المللی حقوق بشر و سایر ابزارهای بین‌المللی حقوق بشر، با یادآوری قطعنامه‌های

قبلی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، که آخرین مورد آن قطعنامه‌ی شماره‌ی ۶۹/۱۹۰ مورخ ۱۸ دسامبر ۲۰۱۴ می‌باشد:

۱- با توجه به گزارش دبیرکل سازمان ملل که به دنبال قطعنامه ۶۹/۱۹۰ در ۳۱ آگوست ۲۰۱۵ به مجمع عمومی ارائه شده است و گزارش گزارشگر ویژه در ۶ اکتبر ۲۰۱۵ به دنبال قطعنامه ۲۸/۲۱ شورای حقوق بشر در تاریخ ۲۷ مارس ۲۰۱۵ که هر دو درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران ارائه شده‌اند؛

۲- از وعده‌های رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران در چند موضوع مهم حقوق بشری به ویژه در راستای حذف تبعیض علیه زنان و اعضای اقلیت‌های قومی و ایجاد فضای بیشتر برای آزادی بیان و عقیده کماکان استقبال می‌کند؛

۳- تصدیق می‌کند که پیشنهادهای تغییرات قانونی و اجرائی در جمهوری اسلامی ایران، اگر به طور مناسب اجرا شوند، به برخی از نگرانی‌های حقوق بشری به شمول بخش‌هایی از آیین دادرسی کیفری اشاره دارند؛

۴- از اطلاعیه اخیر دولت جمهوری اسلامی ایران در مورد افزایش ارائه خدمات به قربانیان خشونت خانگی، و همچنین

وثیقه و شرایط معقول دیگری را در نظر بگیرد و از دولت می‌خواهد به ناپدید شدن‌های اجباری و استفاده گسترده و سیستماتیک بازداشت خودسرانه پایان دهد؛

۱۰- از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که به شرایط بد زندان‌ها پرداخته، محرومیت دسترسی به درمان پزشکی کافی و خطر ناشی از مرگ که زندانیان با آن مواجه هستند را از بین برده و به بازداشت خانگی مستمر و پایدار چهره‌های رهبری کننده اپوزیسیون انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ که به‌رغم نگرانی جدی درباره سلامتی ایشان در زندان به سر می‌برند، و همچنین محدودیت‌های اعمال شده بر بستگان و وابستگان‌شان از جمله از طریق دستگیری آنها پایان دهد؛

۱۱- همچنین از دولت جمهوری اسلامی ایران از جمله شاخه‌های قضایی و امنیتی آن می‌خواهد که در قانون و در عمل به محدودیت‌های گسترده و جدی حق آزادی بیان، عقیده، تشکل و تجمعات مسالمت آمیز، از جمله از طریق آزار و اذیت، ارباب، بازداشت خودسرانه و محاکمه، و همچنین ممانعت از دسترسی به آموزش عالی برای، مخالفان سیاسی، مدافعان حقوق بشر، فعالان حقوق زنان و اقلیت‌ها، رهبران کارگری، فعالان حقوق دانشجویی، دانشگاهیان، فیلم‌سازان، روزنامه‌نگاران، وبلاگ نویسان، کاربران رسانه‌های اجتماعی، رهبران مذهبی، هنرمندان، وکلا، اقلیت‌های مذهبی (به رسمیت) شناخته شده و نشده و خانواده‌های آن‌ها پایان دهد و از دولت مصرانه می‌خواهد که افرادی که به صورت خودسرانه به خاطر استفاده از حقوق مشروع‌شان بازداشت شده‌اند، آزاد کند، و صدور احکام خشن ناروا، از جمله مجازات اعدام و تبعید طولانی مدت برای استفاده از چنین آزادی‌های اساسی‌ای را مورد بررسی قرار دهد و به اقدامات تلافی جویانه علیه افرادی که با مکانیسم‌های حقوق بشری سازمان ملل متحد همکاری می‌کنند، پایان دهد؛

۱۲- به شدت مصرانه از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که در قانون و در عمل، همه اشکال تبعیض و سایر موارد نقض حقوق بشر علیه زنان و دختران را لغو کند و به اقدامات عملی برای تضمین حفاظت از زنان و دختران در مقابل خشونت بپردازد و نسبت به میزان هشدار دهنده وقوع ازدواج، زود هنگام و اجباری کودکان توجه نشان دهد و مشارکت زنان در فرایندهای تصمیم‌گیری را به همراه به رسمیت شناختن امکان تحصیل زنان در تمام سطوح تحصیلی در جمهوری اسلامی ایران ترویج کند و محدودیت‌های دسترسی برابر زنان به تمام جنبه‌های آموزش و مشارکت برابر در بازار کار

پیش نویس قانونی که ممکن است مجازات عاملان خشونت علیه زنان را افزایش دهد، استقبال می‌کند؛

۵- همچنین از گام‌های برداشته شده برای بهبود دسترسی به آموزش و پرورش برای افراد متعلق به برخی از اقلیت‌های قومی به زبان مادری خود استقبال می‌کند؛

۶- تصدیق می‌کند که جمهوری اسلامی ایران در دومین بررسی ادواری جهانی شورای حقوق بشر شرکت کرده است و از قبول ۱۳۰ پیشنهاد و همچنین تعامل اخیر آن با نهادهای معاهده‌های حقوق بشر از طریق ارسال گزارش‌های دوره‌ای ملی استقبال می‌کند، در حالی که نگرانی‌ها در مورد اجرائی کردن پیشنهادهای پذیرفته شده در نخستین بررسی دوره‌ای جهانی توسط دولت به جای خود باقی است؛

۷- نگرانی جدی خود را نسبت به فراوانی هشداردهنده و افزایش اجرای احکام اعدام با نادیده گرفتن سیستم‌های حفاظتی شناخته شده بین‌المللی، به انضمام اعدام‌های انجام شده بدون اطلاع‌رسانی به خانواده یا وکیل قانونی زندانیان و تداوم صدور و اجرای حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال و افرادی که در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال سن داشته‌اند که ناقض تعهدات جمهوری اسلامی ایران در قبال کنوانسیون حقوق کودک و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۲ است؛ و برای جرم‌هایی که به عنوان جرایم بسیار شدید محسوب نمی‌شوند، ابراز می‌دارد و دولت جمهوری اسلامی را به لغو اعدام در ملاءعام در قانون و عمل، که برخلاف اعلام منع این عمل توسط رئیس سابق قوه قضائیه در سال ۲۰۰۸ است؛ و اعدام‌هایی که با نقض تعهدات بین‌المللی آن و در فقدان احترام به پادمان‌های شناخته شده بین‌المللی صورت می‌گیرند، فرا می‌خواند؛

۸- دولت جمهوری اسلامی را فرا می‌خواند که در قانون و عمل در تطابق با تضمین‌های قانون اساسی و تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران اطمینان دهد که هیچ‌کس مورد شکنجه و سایر رفتارهای خشن، غیر انسانی یا تحقیرآمیز که ممکن است شامل خشونت‌های جنسی نیز بشود قرار نمی‌گیرد؛

۹- مصرانه از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که در قانون و در عمل، از تضمین‌های روندی برای اطمینان از رعایت استانداردهای قانون محاکمه عادلانه، از جمله دسترسی به موقع به وکیل منتخب متهم، حق مصونیت از شکنجه و دیگر رفتارها و تنبیهات بی رحمانه، غیر انسانی و یا تحقیرآمیز حمایت کند و برای آزادی زندانیان در انتظار محاکمه از زندان



دولت جمهوری اسلامی را
به لغو اعدام در ملاءعام در
قانون و عمل، که برخلاف
اعلام منع این عمل توسط
رئیس سابق قوه قضائیه
در سال ۲۰۰۸ است؛ و
اعدام‌هایی که با نقض
تعهدات بین‌المللی آن و در
فقدان احترام به پادمان‌های
شناخته شده بین‌المللی
صورت می‌گیرند، فرا
می‌خواند؛

و در تمام جنبه‌های زندگی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را از میان بردارد؛

۱۳- از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که در قانون و در عمل، همه اشکال تبعیض و سایر موارد نقض حقوق بشر علیه افراد متعلق به اقلیت‌های قومی، زبانی و دیگر اقلیت‌ها را از بین ببرد، از جمله عرب‌ها، آذری‌ها، بلوچ‌ها و کردها و مدافعان ایشان و نه محدود به این افراد.

۱۴- نگرانی جدی خود را در مورد تداوم محدودیت‌های شدید و تضيیقات مرتبط با حق آزادی اندیشه، وجدان، مذهب یا عقیده، محدودیت‌ها در ایجاد مکان‌های عبادت، و همچنین حملات به اماکن عبادت و گورستان‌ها و همچنین دیگر موارد نقض حقوق بشر، به شمول و نه تنها آزار، اذیت و تحریک به نفرت که منجر به خشونت علیه اشخاص متعلق به اقلیت‌های مذهبی به رسمیت شناخته شده و نشده، از جمله مسیحیان، یهودیان، مسلمانان صوفی، مسلمانان سنی، زرتشتی و اعضای جامعه بهائی و مدافعان آنها می‌شود، ابراز می‌دارد و از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که هفت رهبر بهائی ذکر شده توسط گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه را که خودسرانه از سال ۱۳۸۷ بازداشت شده‌اند آزاد کند، و در قانون و در عمل، همه اشکال تبعیض را، از جمله بستن محل کسب و کار، و دیگر موارد نقض حقوق بشر علیه افراد متعلق به اقلیت‌های مذهبی به رسمیت شناخته شده و نشده لغو کند؛

۱۵- مصرانه از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که یک فرایند پاسخ‌گویی جامع در قبال موارد نقض جدی حقوق بشر را تعبیه کند، از جمله در مورد وابستگان سازمان‌های قوه قضائیه و امنیتی ایران و کسانی که مسئول حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ بودند، و از دولت می‌خواهد که به مصونیت آنان از مجازات به خاطر چنین مواردی از نقض حقوق بشر خاتمه دهد؛

۱۶- به شدت مصرانه از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد اطمینان دهد که انتخابات پارلمانی سال ۱۳۹۴، معتبر، شفاف و فراگیر خواهد بود و اجازه می‌دهد تا همه نامزدها به شیوه‌ای سازگار با اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱ و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۲ به منظور تضمین آزادی بیان و تامین اراده مردم ایران کاندیدا شوند و برای رسیدن به چنین فرجامی از دولت می‌خواهد که امکان نظارت مستقل ملی و بین المللی را فراهم آورد؛

۱۷- از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که به تعهدات خود تحت معاهدات حقوق بشری که به آن‌ها پیوسته است، پایبند باشد و از هرگونه حق تحفظی که کلی و مبهم می‌باشد و یا می‌تواند ناسازگار با هدف و منظور معاهده باشد، صرف‌نظر کند و به پیشنهادها و نهادهای معاهده‌هایی که جمهوری اسلامی ایران به آنها پیوسته است، عمل کند و تصویب یا پیوستن به معاهدات بین المللی حقوق بشری را که در حال حاضر جزئی از آن نیست، مورد بررسی قرار دهد؛

۱۸- همچنین از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که با سازوکارهای بین المللی حقوق بشر تعامل داشته باشد، از طریق:

الف) همکاری کامل با گزارشگر ویژه در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، از جمله با پذیرش درخواست‌های مکرر وی برای بازدید از کشور به منظور انجام مأموریت خود؛

ب) همکاری با دیگر مکانیسم‌های گزارشگری ویژه، از جمله از طریق تسهیل پاسخ‌گویی به تقاضاهای دراز مدت گزارشگران ویژه موضوعی به دسترسی به کشور برای گزارشگرانی که با وجود دعوت نامه دائمی صادر شده توسط جمهوری اسلامی ایران دسترسی به قلمرو کشور برایشان محدود و یا رد شده است، بدون تحمیل شرایط ناروا برای این بازدیدها؛

ج) اجرای تمام پیشنهادهای پذیرفته شده در چرخه اول بررسی دوره‌ای جهانی در سال ۱۳۸۹، و چرخه دوم آن، در سال ۱۳۹۳، با مشارکت کامل و واقعی جامعه مدنی مستقل و سایر ذینفعان در روند اجرا؛

د) تداوم همکاری با سازمان ملل متحد از جمله دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل برای حقوق بشر آن در زمینه حقوق بشر و اصلاح سیستم قضایی بر مبنای تعامل جمهوری اسلامی ایران در روند بررسی ادواری جهانی؛

ه) پیگیری تعهد خود مبنی بر ایجاد یک نهاد مستقل ملی حقوق بشر، در روند چرخه نخست بررسی ادواری جهانی آن توسط شورای حقوق بشر، به شمول پیشنهاد کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛

۱۹- متعاقباً دولت جمهوری اسلامی ایران را فرا می‌خواند که وعده‌های رئیس جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با نگرانی‌های حقوق بشری را به صورت اقدامات مشخصی که به بهبود مشهود منجر می‌شود، در اسرع وقت اجرایی کند و تضمین کند که قوانین ملی کشور سازگار با تعهداتش تحت قوانین بین‌المللی حقوق بشر و مطابق با تعهدات بین المللی‌اش می‌باشد؛

۲۰- از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد به نگرانی‌های اساسی تاکید شده در گزارش دبیرکل و گزارشگر ویژه در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران توجه کند، و همچنین در قانون و در عمل به فراخوان‌های خاص به اقدام که در قطعنامه‌های قبلی مجمع عمومی یافت می‌شوند، توجه کند، و به طور کامل به تعهدات حقوق بشری خود احترام بگذارد؛

۲۱- به شدت دارندگان کرسی گزارشگری ویژه موضوعی را تشویق می‌کند که با نگاهی تحقیقی و گزارشگرانه، به وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران توجه ویژه می‌پذیرند؛

۲۲- از دبیرکل درخواست می‌کند که به هفتاد و یکمین نشست مجمع عمومی از پیشرفت‌هایی که در اجرای این قطعنامه حاصل می‌شود، من جمله راه حل‌ها و توصیه‌های بهبود و اجرای آنها گزارش دهد، و همچنین یک گزارش مقطعی به شورای حقوق بشر در نشست سی و یک آن شورا ارائه دهد؛

۲۳- تصمیم می‌گیرد که به بررسی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در جلسه هفتاد و یکم خود تحت عنوان «ارتقاء و حفاظت از حقوق بشر» ادامه دهد.

شایان ذکر است که پس از تصویب این قطعنامه در کمیته سوم، این قطعنامه در روزهای آتی مجدداً در معرض رای گیری مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ماه دسامبر قرار خواهد گرفت.

جمهوری اسلامی ایران، در کنار کره شمالی، میانمار (برمه)، اسرائیل و سوریه، تنها کشورهایی هستند که در مورد آنان به طور خاص در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و کمیته سوم آن قطعنامه صادر می‌شود و از آنان به عنوان ناقضان عمده حقوق بشر نام برده می‌شود.

بازتولید خشونت در گروه‌های به حاشیه رانده شده

زینب پیغمبرزاده، سوده راد



انگلیسی هم مدام حرف‌های بیشتری به انتهای عبارت LGBT اضافه می‌شود مثلاً Q برای کویرها، I برای اینترسکس یا میان‌جنسی‌ها، A برای ای‌سکشوال‌ها یا افراد فاقد تمایل جنسی. هر نوع تعریف و هویت‌سازی همواره به نسبت دادن یک سری ویژگی‌های یکسان به جمع متنوعی از افراد و نیز دیگری‌سازی و طرد دیگران منجر می‌شود.

از سویی دیگر مبارزه علیه تبعیض نیاز به سازمان‌دهی و هویت‌یابی دارد. قوانین و رفتارها، گفته‌ها و حتی سکوتی که نمایشی تمام‌عیار از فوبیا، ترس و هراس و ستیز با آن کسی است که «دیگری» خوانده می‌شود، هر روز و هر لحظه قربانی می‌گیرند. بسیاری از این قربانیان، چنان به این تبعیض‌ها عادت می‌کنند که آن را بخشی از زندگی روزمره خود می‌پندارند و زندگی از نوعی دیگر را نمی‌شناسند.

آنها که از حق دانستن و دسترسی به اطلاعات محروم شده‌اند، سال‌ها در جدال با خود برای کشف دلیل تفاوت‌شان با دیگران هستند و اگر به خودکشی دست زنند، از دوران پیش از درک گرایش و هویت خود و پذیرفتن‌اش به عنوان دورانی سیاه یاد می‌کنند. برخی از این افراد در تمام دوران کودکی و گاه نوجوانی فکر می‌کنند تنها فردی در دنیا هستند که به هم‌جنس گرایش دارد و مجبور است لباس‌هایی بپوشد که مطابق نقش جنسیتی‌اش نیست و خود را متعلق به گروه جنسی یا جنسیتی نمی‌داند که جامعه به آن نسبت می‌دهد.

در زبان فارسی هنوز به یک کلمه و یا ترکیب کلماتی که بتوانیم از آن به عنوان جایگزین مجموعه حروف LGBT، یعنی لزبین (زن هم‌جنس‌گرا)، گی (مرد هم‌جنس‌گرا) یا اسکشوال (دوجنس‌گرا) و ترنس (ترانجسنی و تراجنسیتی) استفاده کنیم و در عین حال گروه‌ها و افراد عضو این جامعه به حاشیه رانده شده هم بر سر آن توافق داشته باشند، دست نیافته‌ایم. بسیاری از کلمه «دگرباش» استفاده می‌کنند، در حالی که بسیاری دیگر استفاده از این کلمه را تایید و بازتولید فرهنگ دگرجنس‌گرا محوری می‌دانند که با قرار دادن دگرجنس‌گرایی به عنوان محور و مرکز گرایش جنسی، بقیه را بر اساس آن تعریف کرده و هویت دیگر را «دگرباش» می‌خوانند. برخی دیگر استفاده از «اقلیت جنسی» و اقلیت‌سازی از این گروه انسان‌ها را نادرست می‌دانند، چرا که نگران تقویت این تصور هستند که این گروه و مطالباتشان تنها مربوط به یک اقلیت است و نیازی به توجه ویژه به آن نیست. «رنگین‌کمانی» هم کلمه‌ای نمادین، بدون توصیفی دقیق از افراد و هویت این بخش از جامعه است. البته کلمات دیگری هم جز آنچه اشاره کردیم در تاریخ و حافظه این جامعه وجود دارد و به کار می‌رود که کم‌تر شناخته شده‌اند.

پیدا کردن واژه‌ای که بتواند تنوع گرایش‌های جنسی و هویت‌های جنسی و جنسیتی مختلف را توضیح دهد، کار آسانی نبوده و این مشکل نیز تنها مختص زبان فارسی نیست. در زبان

در چند دهه گذشته و به ویژه در سال‌های اخیر، سازمان‌هایی داخل و خارج از ایران با هدف پیشبرد حقوق فردی و اجتماعی جامعه رنگین‌کمانی تشکیل شده است؛ اما بسیاری از آنها به دلایل متنوعی تنها بر روی یک یا چند دسته از مجموعه اعضای این جامعه متمرکز شده‌اند. برای مثال در داخل ایران به دلیل قانونی بودن تغییر جنسیت به تراجنسیتی‌ها پرداخته شده است. گروه‌های ایرانی خارج از کشور هم مانند بسیاری از کشورهای دیگر به شرایط و حقوق بعضی از گروه‌ها مثل مردان هم‌جنس‌گرا بیشتر پرداخته‌اند.

جامعه به حاشیه رانده شده را به چالش بکشند. با این که خود قربانی تبعیض در جامعه دگرجنس‌گرا محور هستند، همان خشونت را در جامعه‌ای کوچک‌تر بازتولید می‌کنند.

بدین ترتیب در شرایطی که فرهنگ مسلط جامعه افرادی با گرایش و هویت‌های جنسی و جنسیتی متفاوت را طرد می‌کند، این افراد فشار بیشتری برای پیروی از هنجارهای رایج در خرده فرهنگ‌های اعتراضی موجود احساس می‌کنند و اگر در داخل این خرده فرهنگ‌ها نیز با تبعیض مواجه شوند، هیچ فرد و گروهی برای حمایت و دادخواهی نخواهد داشت.

وارد جامعه LGBT که بشویم زیاد می‌شنویم که تراجنسیتی‌ها کلیشه‌هایی را درباره رفتار زنانه و مردانه برای توجیه هویت جنسی‌شان بازتولید کنند یا از هم‌جنس‌گراها ابراز انزجار کنند و تبری بجویند و اعلام کنند که «مثل آن‌ها گناهکار یا مجرم نیستند». هم‌جنس‌گرایان زیادی هم موضع مشابهی نسبت به دوجنس‌گراها اتخاذ می‌کنند و مثلاً واژه توهین‌آمیز «هم‌جنس‌باز» را به آن‌ها نسبت می‌دهند. چنین فشارهایی چرخه تبعیض را بازتولید می‌کند و باعث می‌شود افراد کم‌تر جرأت پیدا کنند که با قرار گرفتن در دوگانه مرد/زن یا دگرجنس‌گرا/هم‌جنس‌گرا مخالفت کنند.

از سویی دیگر گاهی تصویری رویایی از مناسبات داخل این جامعه ارایه می‌شود که در عمل به ضرر این افراد است. مثلاً هم‌جنس‌گرایانی که مورد خشونت شریک جنسی‌شان قرار می‌گیرند، حتی در کشورهای آزادتر و برابرتر، در مقایسه با افرادی که مورد خشونت شریک جنس مخالف قرار دارند، حمایت عاطفی و قانونی کم‌تری دریافت می‌کنند. در کشورهای مثل بریتانیا انجمن‌ها و مراکز ویژه حمایت از اعضای جامعه LGBT قربانی خشونت وجود دارد و با رواج خشونت‌های خانگی در این جامعه مبارزه می‌کند؛ اما گویا تابوی خشونت خانگی در این زوجها قوی‌تر است، چرا که باور وجود خشونت خانگی در این زوجها سخت‌تر و دور از ذهن است.

همان‌طور که دید منفی که جامعه نسبت به طیف‌های مختلف جامعه LGBTQIA دارد ناشی از عدم شناخت این پدیده است، پیش‌داوری‌های منفی در بین این گروه‌ها نسبت به یکدیگر نیز ناشی از شناخت ناقص و غلط است. هم‌جنس‌گراستیزی، دوجنس‌گراستیزی و تراجنسیتی‌ستیزی همگی ریشه‌ای مشترک دارند. در واقع کسی نمی‌تواند نسبت به این گروه‌ها ترس و فوبیا داشته باشد.

این گروه‌های به حاشیه رانده شده هیچ گاه در موضع قدرت نبوده‌اند که بخواهند کسی را بترسانند؛ بلکه همواره به دلیل فشارهای جامعه در ترس و اضطراب به سر برده‌اند. دشمنی و نفرتی که علیه این گروه‌ها وجود دارد نقض بدیهی‌ترین حقوق انسانی‌شان برای تعریف هویت، بدن‌شان و لذت بردن از این بدن‌هاست. هیچ چیز نمی‌تواند این خشونت و نفرت را توجیه کند و آن‌چه به عنوان دلیل برای نقض حقوق دیگری ارایه می‌شود تنها توضیحی برای مواجه نشدن افراد با نادانسته‌هاشان است.

افرادی که به عنوان «دیگری» مورد تبعیض و طرد جامعه مسلط قرار گرفته‌اند، نیاز دارند که درک کنند تنها افرادی نیستند که چنین تبعیض‌هایی را تجربه می‌کنند و مشکلات‌شان شخصی نیست؛ بلکه ناشی از ساختارهای اجتماعی و سیاسی موجود است. آن‌ها ناگزیرند برای حل مشکلات‌شان از یکدیگر حمایت کنند و این ساختار را به چالش بکشند. به قول فمنیست‌ها بفهمند که «شخصی سیاسی است».

اما آیا این به حاشیه رانده شدن انسان‌هایی با ویژگی‌های مشخص جنسی و جنسیتی، زیر چتر یک هویت «ال‌جی‌بی‌تی» موجب همبستگی آن‌ها در تقابل با نابرابری‌ها می‌شود؟ متأسفانه باید گفت خیر. در ایران نیز مانند سایر کشورها بسیاری از گروه‌های فعال در این زمینه تنها بر حقوق بخش خاصی از افراد تأکید کرده‌اند که به دلیل گرایش و هویت جنسی و جنسیتی‌شان مورد تبعیض قرار می‌گیرند.

شاید این تمرکز فعالیت‌ها موجب تأثیرات بیشتر و پایداری در بهبود شرایط شود، اما اگر پیرو یک هماهنگی بین گروهی نباشد، بی‌تردید موجب پدیداری شکاف‌های عمیق‌تری در میان خود اعضای این جامعه می‌شود که به نوبه خود عامل تبعیض‌هایی در بطن این جامعه به حاشیه رانده شده است و بازی قدرت و اقلیت‌سازی را بازتولید می‌کند.

در چند دهه گذشته و به ویژه در سال‌های اخیر، سازمان‌هایی داخل و خارج از ایران با هدف پیشبرد حقوق فردی و اجتماعی جامعه رنگین‌کمانی تشکیل شده است؛ اما بسیاری از آنها به دلایل متنوعی تنها بر روی یک یا چند دسته از مجموعه اعضای این جامعه متمرکز شده‌اند. برای مثال در داخل ایران به دلیل قانونی بودن تغییر جنسیت به تراجنسیتی‌ها بیش از هم‌جنس‌گرایان، دوجنس‌گرایان یا حتی تراجنسیتی‌ها پرداخته شده است. گروه‌های ایرانی خارج از کشور هم مانند بسیاری از کشورهای دیگر به شرایط و حقوق بعضی از گروه‌ها مثل مردان هم‌جنس‌گرا بیشتر پرداخته‌اند.

در چنین شرایطی افراد از «حق دانستن» و دسترسی به اطلاعات کامل و همه‌جانبه محروم می‌شوند. نوجوانانی که تلاش دارند به درکی از گرایش یا هویت جنسی و جنسیتی‌شان برسند، تنها با الگوهای محدودی روبه‌رو می‌شوند و ناچارند بخشی از احساس یا هویت‌شان را سرکوب کنند تا بتوانند خودشان را در قالب این الگوها تعریف کنند. به عنوان مثال فردی که با اندام جنسی متولد شده که مردانه تلقی می‌شود، اما تمایل به پوشیدن لباسی دارد که در جامعه زنانه محسوب می‌شود، با اطلاعاتی که به زبان فارسی می‌یابد ممکن است خودش را یک زن تراجنسیتی یا آن‌گونه که سال‌هاست در پت روم‌های فارسی رایج بوده «گی باتم» تعریف کند و نتواند گزینه‌هایی مثل زن تراجنسیتی یا درگ کوئین و کوئیر را در ذهنش متصور شود. یک زن لزبین یا بوچ است، یعنی رفتارهای جنسیتی و ظاهری مردانه دارد، یا فم است که اگر به عنوان لزبین پذیرفته شود، رفتارهایش در تقابل با بوچ، زنانه تلقی می‌شود.

این چرخه الگو برداری مرتب تکرار می‌شود و افراد کم‌تر فرصت پیدا می‌کنند که الگوهای مسلط این



علی مهدی

سازمان ملل و شصت سال تاخیر در پرداختن به حقوق دگرباشان جنسی

اساس مصوبات مجمع عمومی و شورای حقوق بشر صورت می‌گیرد، ولی علیرغم شعار سازمان مبنی بر نگاه برابر به انسان‌ها فارغ از گرایش‌های متفاوت آنها از جمله گرایش جنسی؛ از سال ۱۹۴۵ و زمان تاسیس سازمان ملل، هیچ گونه اقدام جدی و حتی بحث و بررسی در مورد این موضوع صورت نگرفت تا سرانجام در ماه دسامبر سال ۲۰۰۸ نخستین قدم در این زمینه برداشته شد.

در این سال، پیش‌نویس طرح مشترک هلند و فرانسه در حمایت از دگرباشان جنسی در حالی به سازمان ملل ارائه شد که اتحادیه اروپا نیز از طرح مزبور حمایت کرده بود. این طرح که انتظار می‌رفت در مجمع عمومی حتی با اکثریتی شکننده و ضعیف به تصویب برسد، به ناگاه با بیانیه مخالفت‌آمیز اتحادیه عرب مواجه شد و ۵۷ کشور عضو سازمان ملل به طرح مشترک هلند و فرانسه رای منفی داده و ۴۴ کشور دیگر از شرکت در رای‌گیری خودداری کردند. از آن سال تاکنون پرونده هر دو بیانیه اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب برای جمع‌آوری امضا و تایید از طرف دیگر کشورها باز مانده، بدون اینکه مجمع عمومی سازمان ملل هیچ‌کدام از آنها را به رسمیت شناخته باشد.

«تمامی انسان‌ها با حقوق برابر زاده می‌شوند». این کلمات کوتاه و مشهور، شصت سال پیش مقدمه تصویب بیانیه جهانی حقوق بشر شد. با این حال مبارزه علیه تبعیض با گذشت شصت سال از تصویب این بیانیه، هنوز هم نبرد روزمره میلیون‌ها نفر از انسان‌ها در نقاط مختلف کره زمین است. برای این میلیون‌ها نفر، مبارزه‌ای که به شکل روزمره و برای رهایی از تبعیض انجام می‌دهند، به مثابه تلاشی برای دست یافتن به آرزوهایی است که بعضاً غیر قابل دستیابی به نظر می‌رسند.

سازمان ملل از همان ابتدای تشکیل، هدفش را در این جمله بیان کرد که «باور خود به حقوق اساسی بشر، کرامت انسان و قدرت او را مورد تأکید قرار می‌دهیم بدون اینکه در این زمینه تبعیضی بر اساس نژاد، جنسیت، زبان یا دین قایل باشیم». با این حال، سازمان ملل متحد هنوز و با گذشته دهه‌ها از زمان تاسیس خود، اقدام خاصی در قبال رفع تبعیض علیه دگرباشان جنسی و تلاش برای احقاق حقوق آنها به خصوص در جوامعی که دگرباشان جنسی مورد شدیدترین فشارها قرار دارند، انجام نداده است.

بحث و بررسی حقوق دگرباشان جنسی در سازمان ملل بر

بان کی مون
در سخنرانی
مارس ۲۰۱۲
خود در
شورای حقوق
بشر سازمان
ملل که به
مناسبت
تصویب
قطعنامه
۱۹/۱۷ این
شورا ایراد شد
گفت: «برخی
می‌گویند که
تمایلات و
هویت جنسی،
دو قضیه
حساس به
شمار می‌آیند.
من این را
می‌فهمم و
مانند بسیاری
از هم‌نسلانم
در محیطی
بزرگ نشدیم
که در مورد
این موضوعات
صحبت شود.
با این حال من
یاد گرفتم که
در این زمینه
پرده‌پوشی
نکنم، چرا که
انسان‌های
زیادی در
معرض خطر
هستند و
وظیفه ما بر
اساس میثاق
سازمان ملل و
اعلامیه جهانی
حقوق بشر،
دفاع از حقوق
همه انسان‌ها
در همه جا
است.»

هرگونه تغییری در موضعگیری‌ها را «سخت و دشوار» توصیف کرد ولی آن را غیرممکن ندانست.

گزارشی که به نام این کارزار صادر شد، به اکثر زبان‌های دنیا ترجمه شد. در این گزارش پنج التزام اساسی برای دولت‌ها به هدف حفاظت از حقوق بشر دگرباشان جنسی تعیین شده که در قالب توصیه منتشر شده است:

۱- محافظت از مردم در برابر خشونت هم‌جنس‌گرا هراس و تراجنس هراس. لحاظ شدن گرایش هویت جنسی به عنوان خصوصیات و ویژگی‌های محافظت شده در مقابل قوانین مربوط به جرایم ناشی از نفرت. به کارگیری سیستم‌های کارآمد برای ثبت و گزارش فعالیت‌ها و اعمال خشونت‌بار با انگیزه تنفر علیه افراد. اطمینان از تحقیق و بازجویی کارآمد از عاملان و تعقیب قانونی این افراد و جبران خسارت برای قربانیان این نوع خشونت‌ها. همچنین اینکه قوانین و سیاست‌های پناهندگی بایستی این نکته را در نظر بگیرند که آزار به علت گرایش یا هویت جنسی یک فرد می‌تواند یک عامل اساسی و قانونی برای درخواست پناهندگی او باشد.

۲- منع شکنجه و خشونت، اعمال غیرانسانی و برخوردهای مخرب علیه دگرباشان جنسی که تحت بازداشت هستند، با قذف کردن این چنین اعمال و تنبیه کردن عاملان و اطمینان از اینکه خسارت قربانیان این اعمال جبران می‌شوند. تمامی بدرفتاری‌های صورت گرفته توسط مأمورین دولتی بررسی شوند و افراد گناهکار به دادگاه فراخوانده شوند. آموزش‌های لازم به مأموران اجرای قانون داده شود و اطمینان حاصل گردد که نظارت کافی و موثر بر زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها صورت می‌گیرد.

۳- لغو قوانینی که هم‌جنس‌گرایی را جرم معرفی می‌کند، شامل تمامی قوانینی که رابطه جنسی رضایت‌مندانه بین دو شخص بالغ هم‌جنس را ممنوع می‌کند. اطمینان از اینکه افراد به خاطر گرایش یا هویت جنسی خود بازداشت یا دستگیر نشوند و در معرض آزمایش‌های فیزیکی بی‌اساس و اهانت‌آمیز به قصد تعیین گرایش جنسی‌شان قرار نمی‌گیرند.

۴- ممنوعیت تبعیض بر اساس گرایش و هویت جنسی. وضع قوانین جامعی که تبعیض بر اساس گرایش و هویت جنسی را غیر قانونی بدانند. به طور مشخص، اطمینان از دسترسی به خدمات اساسی شهروندی این افراد شامل حق استخدام و خدمات درمانی بدون وجود تبعیض. فراهم کردن سطح آموزش و پرورش لازم برای جلوگیری از تبعیض و بدنام‌سازی اقلیت‌های جنسی در جامعه. ۵- احترام به آزادی بیان و حق تشکیل آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز.

بان کی مون در سخنرانی مارس ۲۰۱۲ خود در شورای حقوق بشر سازمان ملل که به مناسبت تصویب قطعنامه ۱۹/۱۷ این شورا ایراد شد گفت: «برخی می‌گویند که تمایلات و هویت جنسی، دو قضیه حساس به شمار می‌آیند. من این را می‌فهمم و مانند بسیاری از هم‌نسلانم در محیطی بزرگ نشدیم که در مورد این موضوعات صحبت شود. با این حال من یاد گرفتم که در این زمینه پرده‌پوشی نکنم، چرا که انسان‌های زیادی در معرض خطر هستند و وظیفه ما بر اساس میثاق سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر، دفاع از حقوق همه انسان‌ها در همه جا است.»

در ماه دسامبر ۲۰۱۰ بان کی مون دبیرکل سازمان ملل سخنرانی‌ای تاریخی در نیویورک ایراد کرده و ضمن تأکید بر لزوم ایجاد برابری در قبال دگرباشان جنسی، خواستار این شد که دگرباشی جنسی از فهرست جرایم در تمام دنیا حذف شده و به خشونت و تبعیض علیه آنها خاتمه داده شود.

وی در سخنرانی خود گفت: «ما با هرگونه تبعیض به شکل کلی، و هرگونه تبعیض علیه گرایش‌ها و هویت‌های مختلف جنسی به شکل خاص مخالفیم. هر کجا که تنش بین فرهنگ‌های مختلف با حقوق بشر وجود داشته باشد، در نهایت حقوق بشر باید پیروز شود».

پس از شکست در قدم نخست، ژوئن سال ۲۰۱۱ شاهد دومین اقدام مهم در سازمان ملل در زمینه برابری حقوق دگرباشان بودیم. در این سال، آفریقای جنوبی پیش‌نویس طرحی را در شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه کرد که در آن از شورا خواسته شده بود کمیساریای عالی حقوق بشر را مأمور تهیه گزارشی در مورد دگرباشان و شرایط آنها در سراسر دنیا کند. این طرح پس از بحث و بررسی‌های فراوان و تنش‌آمیز سرانجام با ۲۳ رای موافق در مقابل ۱۹ رای مخالف به تصویب رسید و سه کشور بورکینافاسو، چین و زامبیا نیز از رای دادن به آن خودداری کردند.

بدین ترتیب شورای حقوق بشر سازمان ملل، قطعنامه ۱۹/۱۷ را تصویب کرد که در آن برای نخستین بار به موضوع حقوق بشر و لزوم حفظ آن برای دگرباشان جنسی پرداخته شده بود. تصویب این قطعنامه که از طرف آمریکا و متحدانش «تاریخی» توصیف شد، راه را برای صدور نخستین گزارش رسمی سازمان ملل در همین زمینه را هموار ساخت که از طرف دفتر کمیسر عالی حقوق بشر تهیه شد.

هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا در مورد این اقدام سازمان ملل گفت: «این یک لحظه تاریخی برای برجسته کردن موضوع نقض حقوق بشر در قبال انسان‌های لژی، گوی، دو جنس‌گرا و ترا جنسی است که صرفاً به خاطر عشق با آن مواجه می‌شوند».

در سال ۲۰۱۳ دفتر حقوق بشر سازمان ملل نخستین کارزار جهانی آگاهی‌بخشی در مورد لزوم برابری و احترام به دگرباشان جنسی را راه انداخت. این کارزار جهانی با نام «آزاد و برابر زاده شده‌ایم» نتیجه یک سال فعالیت کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل بود که بر اساس طرح آفریقای جنوبی کار خود را آغاز کرده بود. بان کی مون دبیرکل سازمان ملل، این کارزار را «بی‌سابقه» توصیف کرده و رهبران جهان را دعوت کرد تا برای توقف خشونت علیه دگرباشان جنسی همکاری کنند.

ناوی پیلای کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل در جریان مراسم شروع این کارزار گفت: «تبعیض علیه دگرباشان جنسی گاه به خشونت فیزیکی، خشونت جنسی و عملیات قتل سازمان‌یافته نیز منجر می‌شود که نقض آشکار حقوق بشر به شمار می‌آید. اعلامیه جهانی حقوق بشر تمامی انسان‌ها را بدون هیچ استثنایی دارای حقوق برابر از بدو تولد می‌داند، ولی این برابری هنوز برای میلیون‌ها نفر در جهان یک وعده‌ی تو خالی است چرا که این افراد به شکل روزمره با انواع خشونت، تعصب، نفرت‌پراکنی و تبعیض مواجه هستند». پیلای، ایجاد



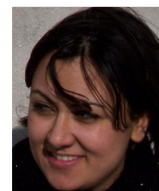
بررسی وضعیت حقوقی اجتماعی ال.جی.بی.تی‌ها در گفت‌وگو با مهری جعفری

تا بلکه گرایش خود را تغییر دهند تا به قول معروف مثل بقیه جامعه شوند. البته شاید اگر تمامی افراد جامعه به هویت جنسی خود آگاه شوند و امکان ابراز این هویت نیز وجود داشته باشد دیگر در عنوان «اقلیت» جای نگیرند و چه بسا از نظر کمی، اکثریت را شامل شوند.

حال برای آن‌که از سرنوشت آن‌ها در سیستم قضایی ایران و تفاوت برخورد با هر گروه بیشتر آشنا شویم با مهری جعفری، حقوق‌دانی مصاحبه کرده‌ایم که بیش از ۱۴ سال اخیر از عمرش را پیرامون تحقیق، مصاحبه و مطالعه در این خصوص گذرانده. به ترکیه سفر کرده و پای صحبت بیش از ۷۰ نفر از ال.جی.بی.تی‌ها نشسته است. آخرین تحقیق و پژوهش او در این خصوص به زودی منتشر خواهد شد.

جعفری در سال‌هایی که در ایران زندگی می‌کرد گاه به شکل مخفیانه و کالت این گروه‌های جنسی را برعهده می‌گرفت و به آن‌ها مشاوره حقوقی می‌داد تا از مجازات‌های «غیرانسانی» سیستم قضایی جمهوری اسلامی در امان باشند. مجازات‌هایی

اقلیت‌های جنسی، یا اگر نخواهیم از کلمه «اقلیت» استفاده کنیم همان ال.جی.بی.تی‌ها که گونه‌های مختلف خواهر جنسی را دارا هستند در سیستم قضایی و همین‌طور جامعه با معضلات و مشکلات بسیاری مواجه‌اند که گاه تا شکنجه‌های فیزیکی نیز پیش می‌رود. از زمانی که دستگیر می‌شوند تا وقتی به اجرای حکم یا ترک خاک وطن می‌رسند انواع و اقسام این شکنجه‌ها را متحمل می‌شوند و در نهایت بدن رنجور و روح آسیب‌دیده‌شان را به مقصدی می‌رسانند که باز هم به دلیل خواهر جنسی‌شان «اقلیت» نام می‌گیرند. این آزار و شکنجه‌ها در بیشتر مواقع - خصوصاً در جامعه ایران - از زمانی آغاز می‌شود که خانواده متوجه این خواهر جنسی متفاوت می‌شود. چه بسا کسانی هستند که توسط خانواده مورد شکنجه‌های فیزیکی قرار می‌گیرند



آیدا قجر

ما در مورد اقلیت‌های جنسی نیز با چنین روش سیستماتیکی مواجه می‌شویم اما انگار که این روش قبول شده است. حتی وقتی که وقتی به رفتار قانون‌مندتر در سیستم قضایی و نظم قضایی می‌رسیم باز هم مقابل اقلیت‌های جنسی روش و رفتار تبعیض‌آمیز است. این مساله برای کسانی که دستگیر شدند عیناً اتفاق افتاد. دوستانی که در آن دوره دستگیر شدند مدت ۳ روز را بدون غذا و آب کافی در جایی نگهداری می‌شدند که حتی اجازه تماس با خانواده‌شان را هم نداشتند. در اصفهان افرادی را با لباس‌های زنانه در مهمانی دستگیر کرده و در شهر چرخانده بودند. برخی از آن‌ها امروز از ایران خارج شده‌اند.

• در دادگاه چگونه از آن‌ها دفاع می‌کردید؟

در آن دوره مجبور بودیم که با روش‌های بسیار امنیتی و پلیسی از آن‌ها دفاع کنیم. خود من هم دچار ترس می‌شدم. با متهمان تماس می‌گرفتیم و تاکید می‌کردیم که به هیچ‌وجه به گرایش جنسی‌تان اقرار نکنید که موجب مرگ شما می‌شود. آن‌ها از ابتدایی‌ترین مشاوره حقوقی برخوردار نبودند و ممکن بود که در مظان اتهام‌های سنگین قرار بگیرند.

• آیا تمامی گرایش‌های مختلف جنسی در سیستم قضایی جمهوری اسلامی به یک نوع مجازات می‌شوند؟ یا برخورد با آن‌ها متفاوت است؟

اتفاقاً مسایل قضایی حقوقی اقلیت‌های جنسی به هم شباهت ندارد. در واقع کاملاً از هم متفاوت است؛ هرچند که به عنوان ال.جی.بی.تی آن‌ها را جمع‌بندی می‌کنیم ولی وقتی به واقعیت زندگی این افراد می‌رسیم متوجه می‌شویم که چقدر این برخوردها در مقابل مسایل قضایی متفاوت است. می‌توانم به این تفاوت‌ها اشاره کنم اما نمی‌توان گفت که کدام‌یک شدیدتر است.

گی‌ها در مظان احکام سنگین خصوصاً اعدام قرار دارند. البته با قانون جدید به دو گروه تقسیم شده‌اند. افرادی که اوصاف ذکوریت را با خود حمل می‌کنند از مجازات به مراتب سبک‌تری برخوردار می‌شوند. فقط تفاوت بین اعدام را با شلاق در نظر بگیرید. سیستم قضایی ایران فعالیت جنسی این افراد را مبنای مجازات قرار داده و گروهی از گی‌ها را به اعدام محکوم می‌کند و گروهی دیگر را به شلاق. این مساله به خودی خود یک تبعیض قضایی در نوع مجازات است که آثار قضایی حقوقی بر جای می‌گذارد. زمانی که فردی را دستگیر می‌کنند و او را با اوصاف مغفولیت تعری می‌کنند اگر مدعی باشد که مورد تجاوز قرار گرفته یا به نوعی مجبور شده که زیر بار رابطه برود می‌تواند به طور کلی خود را تبرئه کند اما طرف مقابل به اعدام محکوم می‌شود. ببینید که آثار یک مجازات از اساس و در مینا و میزان ناعادلانه تا کجا می‌تواند پیش برود که یک گروه اقلیت را بین انتخاب مرگ یا کشتن قرار می‌دهد. یعنی باید بین زندگی



که از شلاق تا اعدام را در بر می‌گیرد؛ آن هم تنها به خاطر گرایش یا خواهش جنسی انسان‌ها. او در این سال‌ها اخبار ال.جی.بی.تی‌ها و محکومیت‌های آن‌ها را از طریق ارتباط با برخی از فعالان یا روزنامه‌نگاران به خارج از ایران در می‌داد. در ادامه متن کامل گفت‌وگوی «حقوق ما» را با مهتری جعفری می‌خوانید:

• خانم جعفری برای شروع بحث اگر بخواهید نمایی از وضعیت ال.جی.بی.تی‌ها در سیستم قضایی ایران ارائه دهید، چه خواهید گفت؟

در دوره ریاست شاهرودی بر قوه قضاییه اعلام کردند که داشتن وکیل برای متهمان اجباری است. در واقع قوه قضاییه پذیرفته بود که طرفین بایستی وکیل داشته باشند. این دوره با ریاست جمهوری آقای خاتمی همزمان بود. اما همان زمان به اقلیت‌های جنسی که گرفتار پلیس یا نیروی انتظامی می‌شدند، گفته می‌شد که اگر وکیل بگیرید وضعیت شما را سخت‌تر می‌کنیم. در واقع برخورد با اقلیت‌های جنسی به دهه‌ها قبل از زمان خود باز می‌گشت. مثل رفتاری که در اوایل انقلاب یا دهه شصت با مجرمان سیاسی صورت می‌گرفت. این مساله نشان‌دهنده سطح تبعیض قضایی در حق یک اقلیت است. تهدیدی که نیروی انتظامی اقلیت‌های جنسی را برای اختیار کردن وکیل می‌کرد به عبارتی بازگشت به دوران بدوی و ابتدایی سیستم قضایی بود که حکومت اسلامی، قاضی شرع، آیین دادرسی و اصول قضایی را را زیر پا می‌گذاشت تا هم وکیل باشد و هم دادستان و هم قاضی و دادگاه نیز یک ساعت برگزار می‌شد. در نهایت هم حکم اعدام صادر می‌کردند.

گی‌ها در مظان احکام سنگین خصوصاً اعدام قرار دارند. البته با قانون جدید به دو گروه تقسیم شده‌اند. افرادی که اوصاف ذکوریت را با خود حمل می‌کنند از مجازات به مراتب سبک‌تری برخوردار می‌شوند. فقط تفاوت بین اعدام را با شلاق در نظر بگیرید. سیستم قضایی ایران فعالیت جنسی این افراد را مبنای مجازات قرار داده و گروهی از گی‌ها را به اعدام محکوم می‌کند و گروهی دیگر را به شلاق. این مساله به خودی خود یک تبعیض قضایی در نوع مجازات است که آثار قضایی حقوقی بر جای می‌گذارد.

هم وجود نداشته باشد، خانواده شرایطی را ایجاد می‌کند که دختر مجبور به تن دادن به ازدواج شود. در حالی که اجبار به برقراری رابطه جنسی برای یک لژیین با یک مرد اوصاف تجاوز جنسی را داراست که کم‌تر از شلاق نیست. مساله دوم زندگی مجزای برخی از دختران از خانواده است که پدیده دیگری با توجه به شرایط اجتماعی ایران به حساب می‌آید. دختران به عنوان کار یا برای دوران دانشجویی با یکدیگر هم‌خانه می‌شوند. پرونده‌های مختلفی داشتیم که در آن‌ها لژیین‌هایی که دستگیر شده بودند در کنار دریا مشغول معاشقه بودند یا در مهمانی بازداشت شده بودند. یکی از این پرونده‌ها به دو دختر تعلق داشت که سالیان سال با هم هم‌خانه بودند و عاشقانه زندگی می‌کردند؛ حتی همسایه‌ها هم متوجه رابطه آن‌ها نشده بودند ولی در مهمانی خودشان توسط نیروی انتظامی دستگیر می‌شوند. ماموران آن‌ها را مورد سوال و جواب قرار می‌دهند که چرا با هم زندگی می‌کنند و چند وقت است که هم‌خانه هستند. در وسایل آن‌ها جست‌وجو می‌کنند و می‌گویند که اگر همکاری کنید خانواده‌های‌تان را خبر نمی‌کنیم. آن‌ها هم اقرار می‌کنند که بایکدیگر رابطه جنسی داشته‌اند و همان‌جا شلاق می‌خورند. اما ماجرای آن‌ها به اینجا ختم نشد بلکه زمان دادگاه آن‌ها خودشان را در مقابل پدر، مادر و برادرهای‌شان می‌بینند. یکی از آن‌ها می‌گفت که حتی حاضر بودم به زندان و نیروی انتظامی پناه ببرم. دادگاهی که درباره خصوصی‌ترین مسایل یک انسان است علنی برگزار شد و حاضران پدر و برادر این دختر را تحریک کردند که «مرد نیستید اگر این دختر را زنده بگذارید». این تحریکات باعث می‌شود که پدر واقعا تصمیم به قتل دخترش بگیرد اما با میانجی‌گری یکی از برادرها، او می‌تواند برای چند

خود و کسی که احتمالا بسیار هم دوستش دارند یکی را انتخاب کنند. به هر کجای این قوانین نسبت به جنسیت بر می‌گردیم به شدت ظالمانه و تاسف‌آور است. وضعیت لژیین‌ها را با گی‌ها که مقایسه می‌کنیم به مراتب خطرات کم‌تری آن‌ها را تهدید می‌کند. از این جهت که رابطه آن‌ها می‌تواند مخفیانه‌تر باقی بماند. امکانات اندرونی بیشتری برای دختران وجود دارد و از جهت دیگر میزان مجازات تعیین شده که شلاق است. مگر این که این مساله تکرار شود و تکرار آن هم منوط به محکومیت قبلی و خوردن شلاق است که من البته نشنیدم چنین مواردی پیش آمده باشد.

• یعنی سیستم قضایی جمهوری اسلامی در تعیین مجازات برای دختران هم‌جنس‌خواه سبک‌تر عمل کرده و آن‌ها در معرض خطرات کم‌تری هستند؟ می‌توان چنین نتیجه گرفت؟

سیستم قضایی بحث دخول آلت تناسلی را در نظر می‌گیرد. در خصوص لژیین‌ها می‌گویند که چون دخول صورت نگرفته حکمی را صادر می‌کنند که به عمل غیردخول مرد داده می‌شود. در واقع حکمی برای رابطه جنسی دو مرد که به دخول نیانجامیده است. اما مساله این است که لژیین‌ها به نوع دیگری مورد آزار حقوقی و کیفری قرار می‌گیرند و شما اگر از زاویه دیگری به وضعیت آن‌ها نگاه کنید اصلا چنین نیست که کم‌تر در معرض خطر هستند.

• از چه نظر؟ چه خطراتی آن‌ها را تهدید می‌کند؟

خطری که لژیین‌ها را تهدید می‌کند تجاوز جنسی است. به این شکل که اگر تمام ایران را طبق متوسط شهری حساب نکنیم که دختران ممکن است از آزادی‌های نسبی برخوردار باشند؛ اکثریت بدنه جامعه ایران خواستار ازدواج دخترها هستند. در بسیاری موارد حتی اگر اجبار به ازدواج هم وجود نداشته باشد، خانواده شرایطی را ایجاد می‌کند که دختر مجبور به تن دادن به ازدواج شود. در حالی که اجبار به برقراری رابطه جنسی برای یک لژیین با یک مرد اوصاف تجاوز جنسی را داراست که کم‌تر از شلاق نیست.



خطری که لژیین‌ها را تهدید می‌کند تجاوز جنسی است. به این شکل که اگر تمام ایران را طبق متوسط شهری حساب نکنیم که دختران ممکن است از آزادی‌های نسبی برخوردار باشند؛ اکثریت بدنه جامعه ایران خواستار ازدواج دخترها هستند. در بسیاری موارد حتی اگر اجبار به ازدواج هم وجود نداشته باشد، خانواده شرایطی را ایجاد می‌کند که دختر مجبور به تن دادن به ازدواج شود. در حالی که اجبار به برقراری رابطه جنسی برای یک لژیین با یک مرد اوصاف تجاوز جنسی را داراست که کم‌تر از شلاق نیست.



یکدیگر تفاوت دارد. اول این که ترنس سکسوال و ترنس جندر زن به مرد و مرد به زن داریم. دو گروهی که خاطرات و تجربه‌های شخصی قانونی اجتماعی قضایی کاملاً متفاوتی دارند. بین خود این‌ها ترنس جندر و ترنس سکسوال داریم که ترنس سکسوال‌ها کسانی هستند که می‌خواهند جراحی کنند و بدن‌شان را قبول ندارند. افرادی که اضطراب بدن می‌گیرند و چه بسا در صورت عدم جراحی دست به خودکشی می‌زنند. تجربه تلخ یکی از آن‌ها را در ترکیه داریم که با بریدن آلت تناسلی خود دست به خودکشی زد. برای این گروه انجام جراحی پزشکی یا هورمون‌درمانی حکم مرگ و زندگی را دارد.

گروه دیگر ترنس‌جندرها هستند که با پوشش جنس مخالف خود را به آن‌ها نزدیک می‌کنند. ترنس سکس هم داریم که در قوانین ایران به آن‌ها خنثی می‌گفتیم که جایگاه حقوقی مشخصی در قوانین ایران دارند؛ هرچند که به همان اندازه ترنس سکسوال‌ها مورد آزار و اذیت و تبعیض مستقیم حتی نظام حکومتی و قضایی قرار می‌گیرند. از نگاه جامعه نیز آن‌ها تفاوتی با ترنس سکسوال‌ها ندارند. در اصل وقتی صدا مردانه است و اندام زنانه یا به نوعی بین دو جنسیت مانده‌اند با همان برخوردها مواجه می‌شوند عدم امنیت اجتماعی، خوشه‌های اجتماعی و خشونت خانگی را تجربه می‌کنند. من پرونده‌های بسیاری از ترنس سکسوال‌ها و دوجنسی‌های مردی که تمایل به زن بودند دارند داشته‌ام.

• **گفتید که ترنس‌ها هم مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. اما**

همیشه گفته می‌شود که به خاطر انجام این جراحی در ایران،

وضعیت آن‌ها به مراتب بهتر است و کمک‌های مالی و مشاوره نیز

دریافت می‌کنند. این آزار و اذیت‌ها به چه نحوی است؟

بسیار گفته می‌شود که ایران بهشت ترنس سکسوال‌هاست و می‌توانند به راحتی جراحی کنند. اما تجربه‌ای که من از گفت‌وگو با آن‌ها داشتم کاملاً برعکس است.

در نشریه سازمان بهزیستی خبر داده بودند که طبق آمار خود این سازمان بودجه کمک به جراحی قطع شده است. در این گزارش با سال پیش مقایسه‌ای انجام شده بود که طبق آن سازمان بهزیستی ۴ میلیون تومان از هزینه ۴۵ میلیون تومانی این

دقیقه خودش را خلاص کرده و با همان دمپایی و چادری که بر سرش کرده بودند، فرار کند. اگر در نظر بگیریم که آن دختر لزبین نبود و در معرض قتل ناموسی قرار می‌گرفت ممکن بود که نیروی انتظامی و قوه قضاییه با پا در میانی از قتل جلوگیری کنند. اما این دختر هیچ امنیت و حمایتی را حس نکرده بود و حتی فکر می‌کرد که بین نیروی انتظامی، قوه قضاییه و خانواده‌اش نوعی هم‌دستی وجود دارد که انگار همه موافق قتل او هستند. در واقع برخورد همه‌جانبه تبعیض‌آمیز نسبت به چنین شهروندانی روا داده می‌شود. هرچند که خطر اعدام به مراتب وحشتناک‌تر است اما لزبین‌ها موقعیت‌های متفاوت‌تری را تجربه می‌کنند که پسران آن را به نوعی دیگر تجربه می‌کنند. و البته این مساله به فعالیت‌های گروه‌ها و فعالان اقلیت‌های جنسی نیز برمی‌گردد.

• **فعالیت‌های این گروه‌ها که بیشتر در جهت آگاه‌سازی از وجود**

گرایش‌های مختلف و تبعیض و نقض حقوق آن‌ها است. چطور

می‌توان نوک انتقاد را به سمت آن‌ها نیز نشانه رفت؟

فعالیت‌های آگاه‌سازی گروه‌ها و کنش‌گران اقلیت‌های جنسی در ایران مثل تیغ دو لبه عمل کرده. به نوعی همان قدر که به مردم آگاهی داده شده؛ همان قدر نیز افکار بسته و جنایت‌پیشه کسانی را که به هیچ‌وجه نمی‌خواهند وارد مباحث حقوق بشری شوند باز کرده. این افراد نیز به نوعی نسبت به وجود و هویت این اقلیت‌ها در جامعه آگاهی پیدا کرده‌اند. مثلاً اگر در سال‌های قبل دو دختر دست یکدیگر را می‌گرفتند و در خیابان راه می‌رفتند اصلاً حساسیتی ایجاد نمی‌شد اما در شرایط کنونی با توجه به آگاه‌سازی‌ها بدنه حاکمیت جمهوری اسلامی و ضابطان قضایی نیز توانستند این مساله را کشف کنند و از این آگاهی در راستای اهداف خود سواستفاده می‌کنند. به عنوان نمونه اگر این دو دختری که در سوال پیش اشاره کردم در سالیان قبل بازداشت می‌شدند صرفاً به عنوان شرکت در مهمانی محاکمه می‌شدند.

• **در خصوص ترنس‌ها چطور؟ سیستم قضایی جمهوری اسلامی با**

آن‌ها چگونه برخورد می‌کند؟

ترنس‌ها هم به دو گروه تقسیم می‌شوند: ترنس سکسوال و ترنس جندرها. موقعیت ترنس‌ها با لزبین‌ها و گی‌ها چه از نظر حقوقی و چه از نظر اجتماعی کاملاً متفاوت است. تجربه‌های آن‌ها نیز با

تصور کنید دختری با تجربه یک دختر به جامعه بزرگ‌تری وارد شده و تنها راه حل مقابله این است که کارگر ساختمان شود. تجربه این آدم بسیار تلخ‌تر از حتی تجاوز به یک زن بود. چون در قالب تفکر سنتی این آدم، تجاوزی که به او شده بود آثار مخرب‌تری گذاشته بود. کارفرما بعد از مدتی که این فرد پول‌هایش را برای عمل جراحی جمع می‌کند متوجه می‌شود که او دختر است و به او گفته بود که اگر تن به تجاوز ندهد به کارگرهای دیگر خواهد گفت که او یک زن است. به این دختر تجاوز شد و بدون آن‌که کارفرما پولش را بدهد از آن‌جا بیرونش کرد.

اشاره کنم که بزرگ‌ترین مشکل ترنس سکسوال‌های زن به مرد مساله حقوقی است. موردی داشتیم که در ترکیه زندگی می‌کرد و هنوز بدن‌اش او را ناراحت می‌کرد اما به دلیل مشکلات مالی نتوانست هورمون تراپی خود را کامل انجام بدهد. پتویی به همراه داشت که می‌گفت آن را با خود از ایران آورده تا هروقت که کم آورد به یاد بیاورد که تصمیم گرفته دیگر به ایران برنگردد. او به لحاظ حقوقی هرکجا که می‌رفت شناسنامه‌ای را با روسری نشان می‌داد. نمی‌توانست لباس زنانه بپوشد. احتمال داشت که خودکشی کند. عدم تحمل پوشش جنس مخالف برای آن‌ها شکنجه‌آور است. می‌گفت که با این شناسنامه نه می‌تواند کار کند و نه رانندگی، حتی تحصیلش را هم به همین دلیل نتوانست به اتمام برساند. جراحی هم نتوانسته بود بکند. تعریف می‌کرد که سال‌های سال از طرف خانواده اش مورد تحقیر و شکنجه قرار گرفته. خانواده او را کتک می‌زدند چراکه دختری بود با لباس پسرانه.

می‌خواهم روی این نکته تاکید کنم که وقتی به زندگی عینی گروه‌هایی که فکر می‌کنیم در مظان تهدیدهای اجتماعی و قضایی کم‌تری هستند نزدیک می‌شویم مشاهده می‌کنیم که به دلیل شرایط جنسی و اقلیت بودن‌شان اصلا امنیت اجتماعی و قضایی ندارند. دولت و حکومت به هیچ‌وجه آن‌ها را به عنوان شهروندانی که باید از حقوق خاص برخوردار باشند به حساب نمی‌آورد در حالی که باید از آن‌ها در مقابل این خشونت‌ها دفاع شود.

• **ترنس سکسوال‌های مرد به زن چطور؟ آن‌ها که از نگاه جامعه سنتی و حکومت مذهبی از جایگاه فرادست به فرودست می‌روند با چه نوع خشونت‌هایی مواجه هستند؟**

فکر می‌کنم که وحشتناک‌ترین وضعیت ممکن برای ترنس سکسوال‌های مرد به زن است؛ حتی در مقایسه با گی‌ها و لزبین‌ها شرایط وحشتناکی دارند. اگرچه به نظر می‌رسد که موقعیت قضایی کیفری تثبیت شده‌ای دارند و روابطشان مجرمانه شناخته نمی‌شود ولی باید دید که در واقعیت آن‌ها چه می‌گذرد. آن‌ها با خشونت‌های بسیار آشکار خیابانی و اقتصادی مواجه‌اند. از این جهت که این

جراحی را پرداخت می‌کرده. البته این هم بدین شکل بود که بایستی عمل جراحی انجام می‌شد و بعد با ارایه گواهی آن مبلغ ناچیز پرداخت می‌شد. شاید ده سال پیش که این میزان ۲ میلیون تومان بود واقعا کمک محسوب می‌شد اما وقتی الان گفته می‌شود ۲ یا ۴ میلیون تومان معلوم است که معنای آن چیست. هرچند که در شرایط کنونی همان میزان کمک نیز دیگر وجود ندارد. جراحی یکی از پرونده‌هایی که در اختیار داشتیم در فوریه ۲۰۱۵ اتفاق افتاد و با وجود اینکه آن زن خیلی هم مذهبی و مورد توجه قاضی بود اما با تمام پیگیری‌هایش هیچ کمکی دریافت نکرد. در واقع آن چیزی که از بیرون گفته می‌شود وجود ندارد و بودجه‌ای نیز در کار نیست. در حالی که این افراد شرایط روحی وحشتناکی دارند و اگر مورد هورمون درمانی و جراحی قرار نگیرند به شدت افسرده می‌شوند و احتمال دارد که دست به خودکشی بزنند. این ترنس‌ها نیز دو گروه مرد به زن و زن به مرد هستند. آن‌هایی که زن به مرد هستند شرایط خیلی خیلی بهتری دارند به این خاطر که درهائی به روی آن‌ها گشوده می‌شود که قبلا به عنوان یک زن با آن روبه‌رو نبودند مثل فضاهای شغلی، اجتماعی و حتی مقبولیت خانوادگی. از نظر حقوقی نیز وضعیت آن‌ها متفاوت است. یعنی اگر زن بوده و حالا بعد از جراحی مرد شده از تمام حقوق یک مرد برخوردار خواهد بود. مثلا دو برابر گذشته ارث می‌برد. در واقع از فرودست به فرادست تبدیل می‌شوند. این مساله نشان می‌دهد که درد پایه‌ای‌تر، درد تبعیض جنسیتی در ایران است. من در تمام مطالعاتم در این خصوص نسبت به اقلیت‌های جنسی و به خصوص ترنس‌ها تصویر فرودست شمرده شدن زنان را در زندگی آن‌ها مشاهده می‌کردم.

• **آیا این تغییر جایگاه از فرودست به فرادست می‌تواند باعث کاهش آزار و اذیت‌ها شود؟ آیا آن‌ها را در قبال شکنجه‌های روحی و فیزیکی که می‌دیدند ایمن‌تر می‌کند؟**

اگرچه آن‌ها بایستی موقعیت بهتری پیدا کنند اما به شدت تجربه‌ای تلخی داشتند و شدیداً مورد آزار، اذیت و ناامنی اجتماعی و قضایی قرار می‌گیرند. این مساله عمومیت دارد که وقتی یک ترنس به تغییر لباس یا جنسیت می‌رسد حتی اگر قرار باشد که موقعیت بهتری کسب کند باز هم طرد می‌شود. فرض کنید در یک شهرستان شما را تا دیروز دختر می‌دیده‌اند و با چادر اما از فردای آن روز قرار است که با لباس پسرانه در محله ظاهر شوید. این مساله برای اطرافیان قابل قبول نیست.

پرونده‌ای داشتیم که شخص مورد نظر مجبور شده بود به خاطر از دست دادن حمایت خانواده با تغییر لباس به شهر دیگری که تهران بود رفت. او تقاضای هورمون درمانی کرده بود. اما از آن‌جا که خانواده‌اش او را طرد کرده بودند مجبور بود که کار کند. کاری که به او داده می‌شد فقط کارگری ساختمان بود.

پرونده‌ای داشتیم که شخص مورد نظر مجبور شده بود به خاطر از دست دادن حمایت خانواده با تغییر لباس به شهر دیگری که تهران بود رفت. او تقاضای هورمون درمانی کرده بود. اما از آن‌جا که خانواده‌اش او را طرد کرده بودند مجبور بود که کار کند. کاری که به او داده می‌شد فقط کارگری ساختمان بود. تجربه این آدم بسیار تلخ‌تر از حتی تجاوز به یک زن بود. چون در قالب تفکر سنتی این آدم، تجاوزی که به او شده بود آثار مخرب‌تری گذاشته بود. کارفرما بعد از مدتی که این فرد پول‌هایش را برای عمل جراحی جمع می‌کند متوجه می‌شود که او دختر است و به او گفته بود که اگر تن به تجاوز ندهد به کارگرهای دیگر خواهد گفت که او یک زن است. به این دختر تجاوز شد و بدون آن‌که کارفرما پولش را بدهد از آن‌جا بیرونش کرد.

فکر می‌کنم که وحشتناک‌ترین وضعیت ممکن برای ترنس سکسوال‌های مرد به زن است؛ حتی در مقایسه با گی‌ها و لزبین‌ها شرایط وحشتناکی دارند. اگر چه به نظر می‌رسد که موقعیت قضایی کیفری تثبیت شده‌ای دارند و روابطشان مجرمانه شناخته نمی‌شود ولی باید دید که در واقعیت آن‌ها چه می‌گذرد. آن‌ها با خشونت‌های بسیار آشکار خیابانی و اقتصادی مواجه‌اند. از این جهت که این افراد به دلیل ظاهرشان به سرعت شناسایی می‌شوند و نمی‌توانند وارد بازار کار شوند. مناسبات بالای اجتماعی را یا به ندرت کسب می‌کنند یا اصلاً به دست نمی‌آورند. حتی کارهای فرودست هم به خاطر ظاهر، جسم و پوشش‌شان به آن‌ها داده نمی‌شود. حتی اگر تمامی این موانع را هم در نظر بگیریم موقعیت قضایی بسیار پیچیده‌ای از نظر سیستم حقوقی دارند.

بود فرزندش را دگرجنس‌خواه کند؛ او را کتک زده بود، شکنجه داده بود و حتی بدن او را با آب جوش سوزانده بود تا هویت جنسی‌اش را تغییر بدهد. خانواده به جایی رسیده بود که دیگر کاری از دستش ساخته نبود و آرزوی مرگ فرزندش را داشت اما جرات کشتن او را نداشتند. خانه‌ای برای او در شهری دیگر گرفتند و به او خرجی می‌دادند تا زنده بماند. این فرد توانسته بود با ارایه اطلاعات و مقاله‌ها اندک تغییری در ذهنیت خانواده‌اش ایجاد کند و بالاخره آن‌ها به جایی رسیدند که قبول کردند عمل جراحی کند. اما او هیچ‌وقت زن نشد چون نتوانست هزینه جراحی را به طور کامل پرداخت کند. عمل‌اش نصفه انجام شود و خانواده هم از پس تامین هزینه بر نمی‌آمد. او سال‌ها در لباس زنانه زندگی کرد و حتی خانواده‌اش در مسیر دکترا هم او را کتک زده بودند. هزار داروی عجیب و غریب مصرف می‌کرد ولی

افراد به دلیل ظاهرشان به سرعت شناسایی می‌شوند و نمی‌توانند وارد بازار کار شوند. مناسبات بالای اجتماعی را یا به ندرت کسب می‌کنند یا اصلاً به دست نمی‌آورند. حتی کارهای فرودست هم به خاطر ظاهر، جسم و پوشش‌شان به آن‌ها داده نمی‌شود. حتی اگر تمامی این موانع را هم در نظر بگیریم موقعیت قضایی بسیار پیچیده‌ای از نظر سیستم حقوقی دارند. فکر می‌کنم که اکثریت ترنس سکسوال‌ها در موقعیت تغییر جنسیت هستند ولی به دلیل نداشتن امکانات مالی و بستر خانوادگی که از کودکی طرد می‌شوند از همان ابتدا مورد تجاوز قرار می‌گیرند؛ بارها در مدرسه از سوی دیگر دانش‌آموزان و حتی معلمان خود مورد تعرض و تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. یا حتی از طرف همسایه طبقه بالا، پایین، هم‌محله‌ای‌ها و البته تجاوزهای گروهی. تمامی مواردی که من پیگیری کردم به جز



اگر پول داشت می‌توانست جراحی کند و به بازار کار وارد شود. تحصیل کرده و آگاه و انسان توانمندی بود. اما از نظر سیستم قضایی ایران ایشان هنوز یک مرد است و شناسنامه یک مرد را دارد ولی با ظاهری که دارد با این شناسنامه چه می‌تواند بکند؟ در ایران مرز بین مرد و زن به علت تبعیض جنسیتی مرزی قطعی و شناخته شده است. اگر زن و مرد حقوق برابر داشتند دیگر فرقی نمی‌کرد اما این تفاوت باعث می‌شود که اصلاً تو را در هیچ‌کدام از گروه‌ها نپذیرند.

● در واقع این که ایران بهشت ترنس سکسوال‌ها است یک دروغی بیش نیست.

بله، درست است که نوع تجربه‌های‌شان متفاوت است اما به انواع و اقسام روش‌ها مورد شکنجه قرار می‌گیرند

یک استثنا مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. تصور کنید ۴ یا ۵ نفر به یک بچه ۱۲ ساله تجاوز می‌کنند. این افراد اگر سالم مانده باشند هم وقتی می‌خواهند به مرحله بازار کار برسند باز هم با آزار و اذیت و تبعیض مواجه‌اند. پرونده‌ای داشتم که در آن فرد مورد نظر علی رغم رنج فراوانی که از جسم خود می‌کشید مجبور بود ظاهر مردان‌ها را حفظ کند و صرفاً در پستوی خانه، پشت کمدش لباس‌های زنانه می‌پوشید و ارایش می‌کرد و در آینه خود را می‌نگریست. از آن پستو که خارج می‌شد باز هم به جلد مرد بودن برمی‌گشت. او روزنامه‌نگار معروفی است و همه به عنوان یک مرد استریت - دگرجنس‌خواه - به او نگاه می‌کنند. موردی داشتم که خانواده به انواع و اقسام سعی کرده

یک روز جسارت همچنین وضعیتی برای شان پیش آورده بود. حتی یکی از خانواده‌ها که اعضای آن از فعالان مدنی بودند با وجود آن که بعدتر از موقعیت‌شان ابراز ناراحتی کردند اما نتوانستند دفاع درستی از فرزندشان مقابل دستگیری داشته باشند. دستگیری فرزند آن‌ها در این خانواده به مراتب روشنفکر هم موجب ننگ و عارشان مقابل دیگر فعالان مدنی بود. اگر دخترت را به عنوان فعال حقوق زنان می‌گیرند و این مساله را با افتخار اعلام می‌کنی اما در این مواقع سکوت اختیار می‌کنی تا دیگران متوجه نشوند که پسر را با پوشش دخترانه گرفته‌اند.

• **تفاوت‌هایی که از نظر حقوقی ذکر کردید در دفاعیه هم نقشی دارد؟ اگر وکیل اجازه حضور در دادگاه پیدا کند همچنان باید روی انکار قضیه پیش برود؟**

الان وضعیت فرق کرده. مثلاً ۱۰ سال پیش مساله همجنس‌گرایی رسمیت نداشت و تنها ترنس جندری بود که به رسمیت شناخته می‌شد برای همین همجنس‌گراها برای فرار از مجازات مجبور بودند که خود را ترنس معرفی کنند. یا مثلاً برای گرفتن معافیت سربازی؛ چون محیط سربازی هم برای بسیاری از این‌ها محیط خطرناکی است. اما رفته رفته شرایط فرق کرده و الان جمهوری اسلامی و سیستم قضایی ایران تفاوت میان ترنس‌سکسوال را با گی یا لزبین به خوبی و دقت تشخیص می‌دهد. آن‌ها هم آموزش‌های لازم را دیده‌اند.

مساله مثبتی که می‌توانم به آن اشاره کنم این است که همجنس‌گراها الان ترسی از ابراز هویت خود ندارند. دوستی درست یک ماه پیش برای گرفتن معافیت پزشکی اعلام کرده بود که همجنس‌گراست و معافیتش را هم گرفت. چون همجنس‌گرا بودن جرم نیست. آن‌ها وقتی مجرم شناخته می‌شوند که فعلی را انجام داده باشند. رکن قانونی، معنوی و مادی وجود دارد که طبق رکن مادی عمل جنسی بایستی انجام داده شده باشد اما اعلام این هویت هم می‌تواند شما را در معرض چنین جرمی قرار دهد. پس ما الان با برخورد متفاوتی نسبت به گذشته مواجه هستیم. اما این که آیا برخوردها شدیدتر یا کمتر شده یا قوانین فرق کرده؟ اتفاقاً میتوانم بگویم که خطر بیشتر شده به این خاطر که با شما به جای یک اقلیت، به عنوان فعال سیاسی برخورد می‌شود.

• **چرا فعال سیاسی؟**

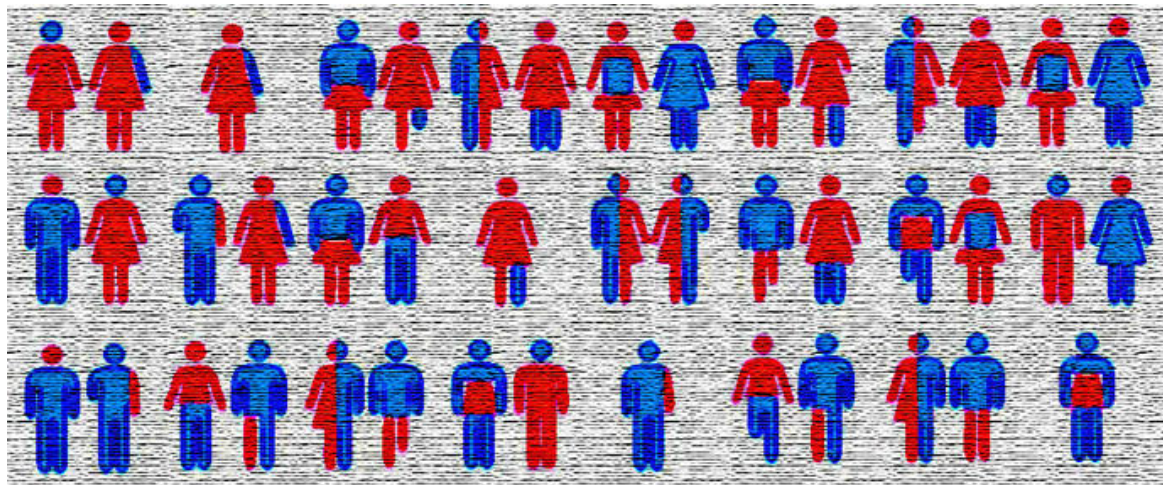
به هر حال ما در دنیای آزاد مجازی زندگی می‌کنیم و ارتباطاتی داریم. جمهوری اسلامی هم متوجه شده که

و هیچ‌گونه امنیت قضایی، مالی و حمایت دولتی و حکومتی شامل حال آن‌ها نمی‌شود. در واقع باید پرسید که اگر این افراد را به جراحی تشویق می‌کنید چرا کمک هزینه‌شان قطع شده؟ چرا هیچ‌گونه حمایتی از آن‌ها وجود ندارد؟ چرا حداقل حمایت‌های بهزیستی و ارایه مشاوره به خانواده‌ها دیگر نیست؟ پیش‌تر دوران موفق و تاثیرگذاری داشتیم از مشاوره‌هایی که بهزیستی به خانواده‌های ترنس‌سکسوال‌ها می‌داد. اما چرا این حداقل‌ها هم قطع شده؟ مساله این است که این افراد از نظر تجربه‌های شخصی، خشونت قضایی سیستم حقوق و اجتماعی شرایط سخت‌تری را نسبت به لزبین‌ها تجربه می‌کنند. برای آن‌ها مجازات تعیین نشده ولی هیچ تعریفی نیز شامل حال‌شان نمی‌شود. موقعیت شهروندی خود را به ناگهان از دست می‌دهند چون نه مرد هستند و نه زن. حتی از موقعیت نصفه و نیمه یک زن هم برخوردار نیستند.

• **شرایط ترنس‌جندرها چطور؟ شرایط آن‌ها هم به همین شکل دردناک، تبعیض‌آمیز و برخورد با آن‌ها غیرانسانی است؟**

ترنس‌جندرها که اصلاً بهتر است حرف‌شان را هم نزنیم. آن‌ها حتی اگر امکان جراحی را نیز داشته باشند خودشان مایل به این کار نیستند. آن‌ها با جسم خود مشکلی ندارند ولی می‌خواهند که در قالب جنس دیگر ظاهر شوند. این گروه به لحاظ حقوقی تجربیات عجیب و غریبی دارند. باید به این نکته توجه کرد که تعریف لباس در ایران تعریفی ضد انسانی است؛ چراکه شما را مجبور می‌کند آن چیزی را بر تن کنید که برای‌تان انتخاب شده است. حجاب اجباری، پوشش اجباری اگر برای یک دگرجنس‌خواه عذاب است برای اقلیت دگرباش و ال.جی.بی.تی شکنجه است و موضوع مرگ و زندگی در پیش دارد. برای این‌که او مجبور می‌شود خود را در هویت دیگری تعریف کند که خودش نمی‌خواهد. روح او چیز دیگری می‌خواهد و مجبور است به وضعیت شکنجه تن بدهد یا این‌که دستگیر و زندانی شود، کتک بخورد و مورد تحقیر قرار گیرد.

یکی از بچه‌های تراجنسیتی تعریف می‌کرد که به همراه دوستانش یک شب لباس دخترانه پوشیدند و سوار ماشین شدند. اما توسط نیروی انتظامی بازداشت شدند. همگی مورد ضرب و شتم مأموران قرار گرفتند اما یکی از دوستان‌شان جلوی چشم آن‌ها چنان کتکی می‌خورد که احتمال زنده ماندنش کم بود. می‌گفت که حتی در فیلم‌های اکشن هم چنین خشونت و ضرب و جرحی را ندیده بود. در واقع فقط



دهد که متهم را آتش بزنند. جمهوری اسلامی حتا حاضر نیست در نوع مجازات تغییری بدهد بلکه فقط با کلمات بازی می‌کند. برای همین مساله به نظر من سیاسی است. شما با یک مقاومت و مطالبه عمومی شده نسبت به یک قانون ناعادلانه مواجه هستید که در مقابل آن مقاومت جدی از طرف قانون‌گذار و بدنه سیاسی حکومت صورت می‌گیرد و چالشی سیاسی تولید می‌کند. این چالش سیاسی باعث می‌شود که چیزی هم تغییر نکند. مثلا فکر کنید که اگر در مورد زنان مجبور شوند که قانونی را تغییر بدهند این اجبار را خواهند داشت در پی آن قوانین دیگر را هم تغییر دهند. تازه اگر اصلاحیه‌ای هم به یک قانون بزنند در همان قانون چالش‌هایی ایجاد می‌کنند. مثلا می‌گویند که فقها فلان جور گفته‌اند و دوباره قانون به شکل قبلی خود برمی‌گردد. این رفتار به این دلیل است که بگویند این تغییرات دستاورد نیست و به راحتی می‌تواند سر جای اول خود بازگردد. این بازی بر سر اقلیت‌های جنسی هم در حال اعمال شدن است.

● با این اوصاف فکر می‌کنید که بهبودی در شرایط حقوقی و اجتماعی ال.جی.بی.تی‌ها در جمهوری اسلامی پیش بیاید؟

فکر می‌کنم که وضعیت اصلا بهبود پیدا نکرده؛ از جهاتی می‌شود گفت مطالبات به نوعی عمومی‌تر شده که خیلی خوب است. جمهوری اسلامی تاحدی این مساله را به رسمیت شناخته و دیگر از کلمه «همجنس‌بازی» استفاده نمی‌کند و به جای آن می‌گوید: «همجنس‌گرایی». این مساله را در بین پزشکان به بحث می‌گذارد. علنا ارگان‌های دولتی تفاوت‌های بین ترنس، گی و لزبین به شکل علمی به بحث می‌گذارند. به نظر می‌آید که مشکلی نیست ولی قوانین سر جای خود باقی مانده‌اند و برخوردهای ظالمانه، کتک‌ها و شکجه‌ها سر جای‌شان هستند. این پارادوکس خصوصا در مورد وضعیت ترنس‌ها همان‌طور که توضیح دادم وجود دارد. امروز بالاترین میزان خودکشی ترنس‌ها را در بریتانیا شاهد هستیم که سالانه بین ۱۰ تا ۱۳ درصد آن‌ها به زندگی‌شان پایان می‌دهند. حالا به وضعیت آن‌ها شرایط شکننده روحی را که با سوزاندن، کتک زدن و هر نوع خشونت دیگری در جامعه سنتی و مذهبی ایران همراه است اضافه کنید. ما هیچ آماری از خودکشی‌های آن‌ها در ایران نداریم. البته ما هیچ آماری نداریم که جامعه ال.جی.بی.تی ایران چقدر است. در عین حال ترنس‌های مرد به زن بیشتر هدف حمله‌های خیابانی قرار می‌گیرند در حالی که ترنس‌های زن به مرد به سختی تشخیص داده می‌شوند. به تازگی یکی از بچه‌ها را در خیابان‌های ترکیه به قتل رساندند اما به نظر آن‌ها جامعه سنتی اسلامی ترکیه باز هم بهتر از وضعیت‌شان در ایران است. حتی بهتر و قابل تحمل‌تر از کوچه محل زندگی‌شان.

همه دنیا از جمله جامعه اقلیت‌های جنسی به خودآگاهی رسیده‌اند و ناعادلانه بودن این قوانین را عملی‌تر به چالش می‌کشند. این همان اتفاقی است که در مورد زنان رخ داده. در قانون علنا قید شده که دیه یک زن نصف مرد است یعنی ارزش او بعد از مرگ با نصف یک مرد برابر است. یا عملا گفته شده که اگر پدر شما فوت کند برادران دو برابر شما ارث می‌برد. امروز همه می‌گویند که این عادلانه نیست. به عقل هم جور در نمی‌آید. این چالش یک چالش عمومی شده است. ولی تمام این گفته‌ها تاثیری نکرد و ۳۵ سال است که ما از نقطه الف در همان نقطه الف هستیم. از اوج تا رکود فعالیت‌های زنان اتفاق خاصی نیافتاده و تنها مساله‌ای که پیش آمده همه‌گیر شدن مطالبات و وسعت فعالیت‌ها است. یعنی خواسته‌های اقلیت فمینیستی که صرفا با خودشان صحبت می‌کردند الان از زبان اهالی همه جا، چه زن و چه مرد بیرون می‌آید. البته بخش‌هایی که خیلی ظالمانه است. همین اتفاق هم در مورد همجنس‌گرایان به نوعی رخ داده. مقاومت جدی جمهوری اسلامی در مورد اقلیت‌های جنسی صورت می‌گیرد و حتی حاضر نیست قدمی از آن‌چه که در فقه گفته شده کوتاه بیايد.

در فقه گفته شده که باید این افراد را از بالای کوه به پایین پرت کنی، آتش بزنی یا زیر سنگ بگذاری. جمهوری اسلامی انتخاب بین این مجازات‌ها را برعهده قاضی گذاشته. مثلا یک قاضی در منطقه‌ای بسیار سنتی و مذهبی می‌تواند حکم

جمهوری اسلامی
تاحدی این مساله را
به رسمیت شناخته
و دیگر از کلمه
«همجنس‌بازی»
استفاده نمی‌کند و
به جای آن می‌گوید:
«همجنس‌گرایی».
این مساله را در
بین پزشکان به
بحث می‌گذارد. علنا
ارگان‌های دولتی
تفاوت‌های بین
ترنس، گی و لزبین
به شکل علمی به
بحث می‌گذارند.
به نظر می‌آید که
مشکلی نیست ولی
قوانین سر جای
خود باقی مانده‌اند و
بر برخوردهای ظالمانه،
کتک‌ها و شکجه‌ها
سر جای‌شان هستند.



روابط همجنس‌گرایانه در ایران؛ از کاروان‌سراها تا فرار از کشور



همجنس‌گرایانه در مکان‌های زیادی همچون دیرها، کاروان‌سراها، حمام‌ها و پادگان‌های نظامی مشاهده می‌شده و از آن سخن به میان می‌آمده است.

محمود احمدی‌نژاد رییس جمهوری پیشین ایران در سپتامبر ۲۰۰۷ در دانشگاه کلمبیا ادعا کرد که «ما در ایران مانند شما همجنس‌گرا نداریم». زمانی که او این کلمات را در مقابل روزنامه‌نگاران و سیاستمداران دنیا بر زبان آورد، تعداد زیادی از همجنس‌گرایان؛ همجنس‌خواهان و دوجنس‌گرایان با شرایط سختی در ایران روبه‌رو بودند و از ترس از دست دادن جان خود مجبور به فرار از کشور و در خواست پناهندگی در کشورهای مختلف شده بودند.

تاکنون تلاش‌هایی برای نشان دادن وجود همجنس‌گرایی در تاریخ ایران انجام شده است؛ اما اگر این مطالعات در ایران صورت گرفته و منتشر شده باشد، به سرعت جمع‌آوری شده است. برای نمونه کتاب «شاهدبازی در ادبیات فارسی» نوشته «دکتر سپروس شمیس‌است که در سال ۱۳۸۱ در ایران به چاپ رسید؛ ولی از بازار جمع و فروش آن ممنوع شد. موضوع این کتاب معشوق مذکر در تاریخ ایران و بازتاب آن در ادبیات است و مطالب ذکر شده در این اثر دارای مستندات تاریخی انکارناپذیر است.

کتاب شاهدبازی در ادبیات فارسی در هشت فصل و بر حسب دوره‌های تاریخی تدوین شده است. در فصل اول، اسم‌ها و اصطلاحات شاهدبازی و انواع آن را مرور می‌کنیم. در فصل بعدی بحث در مورد صوفیان و شاهدبازی است و در فصل‌های دیگر با شاعران، نمونه شعر و نثر هر دوره تاریخی آشنا می‌شویم. این دوره‌ها عبارتند از: غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، تیموریان، صفویه، افشاریه، زندیه، دوره قاجار

در شرایط امروز ایران، تحقیقات تجربی مستقل در مورد گرایش‌های جنسی و آمار آن در کشور به صورت آزادانه دشوار است و بررسی این موارد در داخل کشور همواره با ترس از حکومت همراه بوده است. حساسیت دولت و مجازات‌های خشن برای روابط جنسی خارج از محدوده ازدواج در ایران، گردآوری اطلاعات در مورد تحولات رفتار جنسی را تقریباً غیر ممکن کرده

است. روابط جنسی خارج از روابط زناشویی جرم محسوب می‌شود. موارد دیگری غیر از روابط زن و مرد به صورتی که شریعت اسلام آن‌را مجاز می‌داند، روابط همجنس‌گرایانه و یا همجنس‌خواهانه است که در ایران به صورت تابو درآمده و حکومت ایران نیز هیچ‌گونه نرمشی در برابر این دسته از افراد از خود نشان نمی‌دهد.

اما بررسی تاریخی روابط همجنس‌گرایانه در ایران نشان می‌دهد که این گونه روابط در سال‌های دور در تاریخ و ادبیات ایران وجود داشته و ایرانیان نه تنها آن‌را تابو نمی‌دانستند که در مورد آن آزادانه می‌نوشتند و سخن می‌گفتند؛ اما چرخشی که در طول تاریخ در ایران به وجود آمده، این مساله را از رفتاری که صحبت کردن از آن و اشاره به آن مجاز بوده به تابو و حتی بیماری سوق داده است. برای مثال «ناظر و منظور» منظومه‌ای عاشقانه است که توسط وحشی بافقی سروده شده و در آن پسر وزیر که ناظر نام دارد عاشق پسر پادشاه به نام منظور می‌شود و حکایت آن‌را می‌توان در ادبیات ایران یافت. همجنس‌گرایی و روابط



شیدا جهان‌بین

تاکنون تلاش‌هایی
برای نشان دادن
وجود هم‌جنس‌گرایی
در تاریخ ایران
انجام شده است؛
اما اگر این مطالعات
در ایران صورت
گرفته و منتشر شده
باشد، به سرعت
جمع‌آوری شده
است. برای نمونه
کتاب «شاهدبازی
در ادبیات فارسی»
نوشته «دکتر
سیروس شمیسا
است که در سال
۱۳۸۱ در ایران به
چاپ رسید؛ ولی از
بازار جمع و فروش
آن ممنوع شد.
موضوع این کتاب
معشوق مذکر در
تاریخ ایران و بازتاب
آن در ادبیات است
و مطالب ذکر شده
در این اثر دارای
مستندات تاریخی
انکار ناپذیر است.

و نویسنده کتاب «سیاست‌های جنسی در ایران امروز» نیز به مستندسازی مدارکی پرداخته که در آن از سابقه وجود هم‌جنس‌گرایی در تاریخ ایران صحبت می‌شود. آفاری بر اساس مطالعات خود به این مساله می‌پردازد که چگونه در این رابطه‌ها، جنبه‌های دیگری بین دو شریک مانند دادن هدایا، آموزش متون ادبی و روش‌های مبارزه نظامی به شریک جوان‌تر و روابط اجتماعی با دیگران وجود داشته است. حتی گاهی مردان، پیمان برادری و شریک بودن مانند پیمان صیغه با یکدیگر می‌بستند.

به گفته وی پیمان خواهری و شراکت بین زنان نیز در ایران متداول بوده و داشتن روابط عاطفی طولانی مدت اهمیت داشته است. در این نوع از رابطه، زوج هم‌جنس، هدایایی به یکدیگر داده و با هم‌دیگر به مکان‌های مقدس سفر می‌کردند و گاه شب را با یکدیگر سپری می‌کردند. بر اساس تحقیقات وی، زنان معمولاً در آخرین روزهای سال با یکدیگر پیمان می‌بستند و امتیازات ویژه‌ای را بر مردان کسب می‌کردند.

نمونه‌هایی که نشان از تداول هم‌جنس‌گرایی در دستگاه حکومتی ایران در سال‌ها پیش دارد، در کتاب‌هایی با نام‌های «اندرزنامه» آمده است. اندرزنامه‌ها در مورد مملکت‌داری و آداب و رسوم شاهان از سوی شاه برای شاهزاده نوشته می‌شده که در بخش‌هایی از آن نیز به چگونگی روابط شاه با همسران و معشوقگان مردش اشاره شده است. بر اساس مطالعات سیروس شمیسا، در دوره غزنوی معشوق مذکر معمولاً ترکان لشکری بوده‌اند و ازین‌رو صفاتی مانند عربده جویی، بی‌وفایی، جفاکاری، سست پیمانی، خون‌ریزی و ظلم جزو مختصات معشوق شعر فارسی می‌شود. در این میان، آمزد بازی به وفور میان صوفیان رواج داشته است و تنها تعداد کمی از صوفیان مخالف این عمل بوده‌اند. سعدی یکی از

شاعرانی است که بارها از شاهدبازی و معشوق مذکر سخن به میان آورده است.

در کتاب «شاهد بازی در ادبیات ایران» آمده است که با گذشت زمان، نشان دادن تمایلات هم‌جنس‌گرایی به برخورد حکومت و قوانین تصویب شده توسط آن‌ها در مورد هم‌جنس‌گرایی تغییر می‌کند. برای مثال در دوره قاجاریه می‌توان به دیوان قانانی شیرازی رجوع کرد و در آن نمونه‌های متعددی از «بچه‌بازی» را به

و پهلوی. با نگاهی به ادبیات ایران و بررسی کتاب «شاهد بازی در ادبیات فارسی» در میابیم «ادبیات غنایی ایران، ادبیات هم‌جنس‌گرایی» است. اما در این موارد بیش‌تر از روابط مردان با مردان و یا مردان با مردان و زنان و کم‌تر از روابط زنان با زنان سخن به میان آمده است. برای مثال در کتاب بیهقی از عشق سلطان محمود غزنوی به ایاز یا عشق برادر سلطان محمود به غلام ترک‌کاش طغرل سخن رفته. در دوره صفویه در برخی شهرها آمردخانه‌هایی دایر بود که به صورت رسمی با مجوز کار می‌کردند و حکومت از آن‌ها مالیات دریافت می‌کرده است.

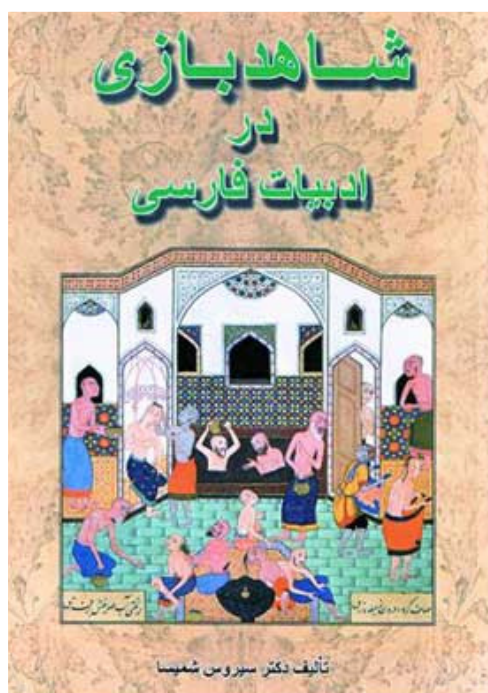
به گفته سیروس شمیسا، از آنجایی که زبان فارسی از معدود زبان‌هایی است که ضمیر مونث و مذکر در آن متمایز نیست، تشخیص معشوق مذکر و مونث در ادبیات و اشعار شاعران به نام ایران به راحتی امکان‌پذیر نیست؛ اما با نگاهی به تاریخ ایران و وضعیت زنان در دوره‌های مختلف تاریخ کشور، می‌توان دریافت که زنان حضور چندانی در اماکن عمومی نداشتند و توصیف معشوق با کلماتی مانند «عربده‌جو» و «مست» و یا فردی که حق «عتاب» و «درستی» با مرد داشته و نیمه شب از خانه بیرون می‌آمده است، اشاره به معشوق مذکر دارد.

در تاریخ تمدن نوشته ویل دورانت آمده است «در دوران هخامنشیان و ساسانیان مجازات رابطه با هم‌جنس، اعدام بوده است». شمیسا معتقد است که هم‌جنس‌گرایی در ایران باستان و در جهان عرب مسبق به سابقه نبوده است؛ اما برخی پژوهش‌گران مانند «دیوید گرین‌برگ» در کتاب «ساختار هم‌جنس‌گرایی» به این نتیجه رسیده‌اند که در ایران قبل از ظهور زرتشت، اجتماعات هم‌جنس‌گرایانه وجود داشته است. هرودت نیز شاهدبازی هخامنشیان و وجود روابط هم‌جنس‌گرایانه مردانه در زمان اشکانیان و ساسانیان را گزارش کرده است.

بر اساس تحقیقات سیروس شمیسا، در قدیم عاشق برای معشوق حکم پدر را داشته و او را به سر و سامان می‌رسانده و از او محافظت می‌کرده است. برای مثال در دیوان ایرج میرزا عاشق مکلف است به معشوق خود خدمت کند و برای او هم پدر باشد هم مادر. شمیسا هم‌چنین ذکر کرده است که عشق مرد به مرد در طول تاریخ از دیدگاه‌های مختلف با نام‌های مختلفی مطرح شده و از آن جمله است شاهد بازی، نظر بازی، جمال پرستی، لواط، لواطه، اغلام، کار، بچه‌بازی و ...

مهدی عقلی نویسنده و محقق در مصاحبه‌ای با نشریه اینترنتی چراغ عنوان می‌کند: «بهترین مثال برای نشان دادن روابط هم‌جنس‌گرایانه را در شعر سهرورد تبریزی و مولانا می‌توان یافت. در شعر سعدی و حافظ نیز شاهد پسران معشوق باب طبع به شمار می‌روند. چندی پس از حمله مغول، وارد تاریخ جدیدی می‌شویم و ادبیات نیز دست‌خوش تغییرات فراوانی می‌شود. معاشیق سبک وقوع در این دوره به وضوح پسران زیباروی هستند».

«ژانت آفاری» رییس بنیاد بین‌المللی پژوهشگران ایرانی، استاد تاریخ و مطالعات زنان در دانشگاه پردو



اثری از همجنس‌گرایان و دوجنس‌گرایان و دیگر افراد با گرایش‌های مختلف جنسی مشاهده نمی‌کنیم؛ بلکه حکومت ایران به شدت با افرادی که دارای گرایش جنسی غیر از دگرجنس‌خواهی هستند، برخورد می‌کند. این برخوردها تا جایی پیش رفته است که احمد شهید، گزارش‌گر ویژه سازمان ملل درباره وضعیت حقوق بشر در ایران در گزارش خود یادآور می‌شود که در ایران اعضای جامعه همجنس‌گرایان زن و مرد، دوجنس‌گرا و فراجنسیتی (دگرباشان جنسی) با آزار، اذیت و مجازات ظالمانه روبه‌رو هستند و حقوق پایه بشری آن‌ها، شامل حق آنان برای زندگی پایمال می‌شود. قانون کیفری فعلی، روابط همجنس مرضی الطرفین را جرم اطلاق می‌کند و ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی اعلام می‌دارد که «فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد و حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است». بر اساس گزارش وی، مقامات ایرانی غالباً با همجنس‌گرایی مانند یک بیماری برخورد می‌کنند و بر مجازات‌های سخت برای اعمالی که شبهه همجنس‌گرایی دارند، اصرار می‌ورزند. مدافعین حقوق بشری که از حقوق افراد همجنس‌گرای زن و مرد، دوجنس‌گرا و فراجنسیتی دفاع می‌کنند، غالباً مورد ارباب و محاکمه قرار می‌گیرند. دکتر هوتن کیان، وکیل که از افراد متهم به لواط و زنا دفاع می‌کرد، رسماً با ۱۱ اتهام، شامل توهین به قوه قضاییه، جاسوسی، فاش کردن اسرار و اطلاعات طبقه‌بندی شده (اطلاعات مربوط به قتل زندانیان سیاسی توسط حکومت از طریق شیوه‌های دارویی غیر قابل کشف)، تقلب و جعل هویت روبه‌رو شد. بر اساس گزارش‌ها، وی مورد شکنجه شدید، شامل بیش از ۶۰ اثر سوختگی سیگار روی بدن، مخصوصاً دور اندام تناسلی و در ناحیه پا قرار گرفته است.

راحتی یافت. از شاعران معروف اواخر قاجار و اوایل پهلوی نیز می‌توان از ایرج میرزا نام برد که اشعارش نیاز به معرفی ندارد و سرانجام به دوران پهلوی می‌رسیم که در آن گرچه «شاهدبازی در دوره پهلوی هم کم و بیش رایج بوده، اما در ادبیات آن دوره منعکس نشده است و اندک اندک به سبب رشد فرهنگ و حضور زن در جامعه، از عادات و رسوم مردم رخت بریست».

در این میان نباید فراموش کرد که در ادبیات و تاریخ ایران، بیشتر به روابط جنسی یک مرد بالغ با یک نوجوان بدون ریش و سبیل اشاره شده است که این مساله ربطی به موضوع همجنس‌گرایی و خواسته‌های همجنس‌گرایان ندارد.

کتاب «شاهد بازی در ادبیات ایران» با وجود این که با اسناد مختلف سعی در نشان دادن رفتارهای همجنس‌گرایانه در ادبیات ایران داشت، از سوی وزارت ارشاد از بازار جمع و عرضه آن ممنوع شد. نشر چشمه نیز در سال ۱۳۹۱ برای مدتی لغو مجوز شد و دلایلی که برای لغو شدن مجوز انتشار کتاب برای این انتشارات از سوی بهمن دری، معاون فرهنگی وزارت ارشاد ایران عنوان شد «ترویج همجنس‌بازی»، «زنای با محارم»، «ارتباط جنسی میان دختران و پسران» و «توهین به مقدسات» بود. این گونه برخوردهای حکومتی با مساله همجنس‌گرایی در ایران زمانی بیش‌تر از پیش تعجب‌برانگیز می‌شود که با مروری در ادبیات ایران، به اشعار و متون زیادی برمی‌خوریم که در آن به وضوح از روابط همجنس‌گرایانه سخن به میان آمده است و با وجود این که مورد پسند تمام افراد جامعه نبوده؛ اما پدیده‌ای شناخته شده بوده است.

جدای از این که در متون فارسی که توسط وزارت فرهنگ و ارشاد بازخوانی و مجاز یا غیرمجاز شناخته می‌شود،

احمد شهید، گزارش‌گر ویژه سازمان ملل درباره وضعیت حقوق بشر در ایران در گزارش خود یادآور می‌شود که در ایران اعضای جامعه همجنس‌گرایان زن و مرد، دوجنس‌گرا و فراجنسیتی (دگرباشان جنسی) با آزار، اذیت و مجازات ظالمانه روبه‌رو هستند و حقوق پایه بشری آن‌ها، شامل حق آنان برای زندگی پایمال می‌شود. قانون کیفری فعلی، روابط همجنس مرضی الطرفین را جرم اطلاق می‌کند و ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی اعلام می‌دارد که «فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد و حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است».



لزوم مشارکت اجتماعی جامعه دگرباشان جنسی



فرید حائری‌نژاد

در پوشش رسانه‌ای مسایل مربوط به جامعه دگرباشان جنسی، رسانه نباید صرفاً به اطلاع‌رسانی در زمینه نقض حقوق بشر یک یا دو گروه حاشیه‌ای بسنده و تصور کند که وظیفه‌اش به انجام رسیده است. در این صورت معضلات و مسایل این گروه‌ها را به چند خبر تقلیل داده و از ایجاد درک مناسب در خصوص حق و حقوق و وظایف این جامعه باز می‌ماند. رسانه بایستی اطلاع‌رسانی خود را وسعت ببخشد؛ نه فقط درباره حقوق بشر این گروه‌ها؛ بلکه در خصوص کمبودها و نیازهای اجتماعی که ممکن است اعضای گروه‌های به‌حاشیه‌رانده با آن دست به گریبان باشند.

در فضای موجود اجتماعی، این تفکر غالب است که اگر گاه خبری از این یا آن گروه به‌حاشیه‌رانده پوشش داده می‌شود، لطفی در حق آن گروه شده است. باید توجه داشت که این یک لطف نیست؛ بلکه رسانه می‌بایست به شکل سیستماتیک به مسایل سیاسی و اجتماعی گروه در-اقلیت بپردازد و از بازتولید رفتارهای دوقطبی بهره‌یزد چرا که چنین برخوردی انسان‌ها را در طبقات مختلف اجتماعی و در شرایط تبعیض‌آمیز قرار می‌دهد. از دستاوردهای پرداختن رسانه به مسایل مربوط به گروه‌های در-حاشیه، تسهیل حضور اجتماعی این افراد در جامعه است. یعنی آنها نه تنها به عنوان یک شهروند مطرح هستند؛ بلکه می‌توانند آینده سیاسی و اجتماعی کشور خود را شکل بدهند. همچنین نباید از تلاش نیروهای حاکم در دوقطبی ساختن جامعه غافل شد؛ یکی از خصوصیات جوامع زیر سلطه ایدئولوژی همین است. در حکومت‌های توتالیتر، نیروی حاکم می‌خواهد چهارچوب‌های رفتاری و نظری خود را بر جامعه تحمیل کند. به این ترتیب فضای دوقطبی بوجود می‌آید به این صورت که «یا با منی یا بر من». این «من» این‌جا به معنای همه چیز است. در این صورت آن فرد یا گروهی که «بر من» توصیف می‌شود، بار مفهومی دشمن را به دوش خواهد داشت. این نوع رفتار تنها مختص به رژیم حاکم نیست، گاه افراد و گروه‌های اجتماعی نیز هستند که سعی می‌کنند در اطراف خود فضایی دوقطبی و امنیتی ایجاد کنند. در چنین فضایی، نیروی حاکم معتقد است که بایستی رفتارهای تمام شهروندان مطابق قوانین حاکم و مورد تایید وی انجام پذیرد. در این شرایط به راحتی حقوق انسانی افراد پایمال می‌شود و از مشارکت اجتماعی مردم و به خصوص گروه‌های در-حاشیه جلوگیری به عمل می‌آید.

در مقابل این نوع رفتار دوقطبی و حذفی از سوی حاکمیت، گروه‌هایی که می‌خواهند مشارکت اجتماعی و سیاسی داشته باشند نباید برخورد مشابه نشان دهند. بلکه می‌بایست به دنبال راه‌هایی برای ایجاد گفت‌وگو یا مشارکت عملی باشند. زمانی می‌توان به دموکراسی رسید که تمامی اقشار جامعه سهم یکسان یکدیگر در شکل دادن به جامعه خود را به رسمیت بشناسند و از مشارکت فعال همه شهروندان در سرنوشت سیاسی-اجتماعی-اقتصادی خود دفاع کنند.

به عقیده من؛ کنش‌گران، فعالین مدنی و رسانه‌های حرفه‌ای

و مسوول نباید همان نوع رفتار و سیاست‌هایی را در پیش بگیرند که از سوی نیروهای حاکم بر آن‌ها اعمال می‌شود. بازتولید رفتارهای قلدرانه حاکمیت مانعی جدی برای رسیدن به دموکراسی است.

قدم بعدی برای گروه‌های به‌حاشیه رانده شده و از آن جمله جامعه دگرباشان جنسی، مشارکت فعال در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی باید باشد و مطمئن هستم به زودی شاهد گسترش مشارکت اجتماعی و سیاسی این گروه‌های اجتماعی در تمام حوزه‌ها خواهیم بود. برای مفهوم‌تر شدن این منظور می‌توان به تجربه کشور همسایه ترکیه اشاره کرد.

چند هفته پیش در کنفرانسی شرکت کردم که توسط یک سازمان دگرباشان جنسی ترکیه در آنکارا برگزار شد که در نوع خود بی‌سابقه بود. این سازمان، کائوس جی ال نام دارد؛ سازمانی غیردولتی که در سال ۱۹۹۴ بنیان شده و در سال ۲۰۰۵ به ثبت قانونی رسیده است. دولت ترکیه تلاش بسیاری در مقابله با ثبت این سازمان داشت. به این دلیل که وجود چنین سازمانی را باعث فساد جامعه می‌دانست؛ اما در نهایت بر پایه قوانین کشور اجازه ثبت و فعالیت این سازمان صادر شد. به این ترتیب یک کشور مسلمان به یک سازمان دگرباش جنسی اجازه فعالیت داد. این سازمان در ابتدا مرکزی فرهنگی بود که به جامعه ال‌جی‌بی‌تی در کاستن از ناملایمات زندگی کمک می‌کرد. اما بعدتر ضمن سازمان‌دهی بیشتر در راستای بالا بردن دانش عمومی جامعه دگرباش جنسی و جامعه ترکیه، تلاش کرد. ترجمه، تالیف و تولید اندیشه را در این حوزه بر عهده گرفت و امروز به سمت و سوی جهانی شدن فعالیت‌های خود پیش می‌رود.

**تجربه ترکیه
نشان می‌دهد
جامعه مدنی
می‌باید به دنبال
راه‌هایی برای
بوجود آوردن
زمینه‌های فعالیت
اجتماعی باشد.
یکی از این
راه‌ها تلاش برای
برداشتن دیوارها
و دوری جستن از
قطب‌گرایی است.
تنها در فضای
گفت‌وگو می‌توان
به مشارکت
اجتماعی و
رواداری دست
یافت. جامعه
ایران بایستی
به درک لزوم
مشارکت
اجتماعی به
عنوان مستلزم
مشارکت سیاسی
برسد.**

مشارکت اجتماعی به عنوان مستلزم مشارکت سیاسی برسد.

این گفت‌وگو را بایستی در چند سطح پیش برد. ابتدا مساله گفت‌وگو میان جامعه است که بایستی میان جامعه رسمی و گروه‌های درحاشیه ایجاد شود تا آن‌ها بتوانند با محیط نزدیک و محیط دور، یعنی خانواده و جامعه وارد صحبت شوند. حمایت محیط نزدیک، یعنی خانواده را به دست آورند تا در برابر خشونت محیط دور، حامی و پشتیبان داشته باشند. خشونتی که به جامعه دگرباش جنسی در مدرسه وارد می‌شود کم نیست. اگر افراد این جامعه بتوانند با محیط و خانواده خود گفت‌وگو برقرار کنند به تدریج می‌توانند توانمندی لازم برای تغییر شرایط خشونت‌آمیز را دارا شده و وارد مشارکت اجتماعی و تاثیرگذاری در تحول قوانین به نفع حقوق اجتماعی دگرباشان جنسی شوند. مسلم است که رسیدن به این سطح از مشارکت در ایران سخت است و فعالان اجتماعی راه درازی در پیش دارند. قوانین حاکم بر قانون‌گذاری و فعالیت‌های شهروندی، موانع بسیاری سر راه فعالیت‌های مدنی و روشنگری و به کارگیری نمایندگان مردم در راستای حقوق مردم ایجاد کرده است. با این وجود، باید در نظر گرفت که نمی‌توان تا ابد پشت کیسه‌های شن سنگر گرفت و می‌توان و می‌بایست بر نحوه تفکر جامعه اطراف تاثیر گذاشت تا هر گروه اجتماعی که در بطن این جامعه زندگی می‌کند و پرورش می‌یابد سطح مشارکت اجتماعی و سیاسی خود را افزایش دهد و قوانین شهروندی را در راستای حرمت انسان و حقوق شهروندی متحول کند.

این تحولات نیاز به همراهی جدی و حرفه‌ای رسانه‌ها دارد و رسیدن به دموکراسی در ایران بدون رسانه‌های پایبند به اصول حرفه‌ای ممکن نخواهد بود.

در این کنفرانس که البته در خاورمیانه بی‌سابقه بود؛ وزراء، شهرداران، نمایندگان مجلس از کشورهای مختلف از جمله سوئد، انگلیس و ترکیه حضور پیدا کردند. محورهای مطرح در این کنفرانس نیز بر اساس جنسیت، گوناگونی، مشارکت و پذیرش اجتماعی جامعه دگرباشان جنسی بود. بیش از ۳۰ نفر سخنرانی کردند که در میان آن‌ها اعضای کابینه‌های دولت‌های اروپایی و اتحادیه اروپا و نماینده‌های سازمان‌های محلی و جهانی حقوق انسانی و دگرباشان جنسی حضور داشتند.

صدور مجوز برگزاری این کنفرانس به سادگی اتفاق نیافته است. طی سال‌ها و با تلاش‌های بسیار برای چنین دستاوردی زمینه‌سازی شده و این همه در حالی است که در هر ماه دست‌کم یک ترنس‌چندر به دلیل هویت جنسیتی و شکل ظاهری خود کشته می‌شود. زندگی در ترکیه همچنان برای دگرباشان جنسی سخت است؛ اما این گروه‌ها که در کشور خودشان زندگی می‌کنند و فعالیت دارند و توانسته‌اند دستاوردهایی نیز مانند این کنفرانس داشته باشند. گروه‌های دگرباش جنسی ترکیه همچون کائوس جی ال مشارکت بسیار فعال در روند سیاسی اجتماعی جامعه خود دارند و با اینکه هنوز نماینده مجلس از میان خود ندارند؛ اما توانسته‌اند نمایندگانی را به مجلس بفرستند که از حقوق دگرباشان جنسی حمایت می‌کنند.

از سوی دیگر، ترکیه به کشوری برای طرح اتفاقات مهم جامعه دگرباشان جنسی منطقه تبدیل شده است؛ به شکلی که کنفرانس‌های سازمان‌های ال جی بی تی کشورهای عربی نیز در این کشور برگزار می‌شود. در واقع ترکیه به شکل گذرگاهی درآمده که دگرباشان جنسی در منطقه می‌توانند بدون احساس خطر امنیتی در آن گرد هم جمع شوند و به تبادل نظر بپردازند.

در عین حال ترکیه الگویی نیز برای کشورهای منطقه محسوب می‌شود. کشوری ترک‌زبان، مسلمان، و سکولار با حضور موثر در منطقه. تجربه این کشور ثابت کرده است که می‌توان در کشوری با باورهای مذهبی، عقاید و تعلقات مذهبی و قومی متفاوت، رواداری دولت و جامعه را در برابر گرایش‌های گوناگون جنسی و هویت‌های جنسیتی گسترش داد. این رواداری را می‌توان در تمامی عرصه‌های اجتماعی مشاهده کرد.

تجربه ترکیه نشان می‌دهد جامعه مدنی می‌باید به دنبال راه‌هایی برای بوجود آوردن زمینه‌های فعالیت اجتماعی باشد. یکی از این راه‌ها تلاش برای برداشتن دیوارها و دوری جستن از قطب‌گرایی است. تنها در فضای گفت‌وگو می‌توان به مشارکت اجتماعی و رواداری دست یافت. جامعه ایران بایستی به درک لزوم





روزنامه جمهوریّت ترکیه، زینت ارحیم روزنامه‌نگار سوری و منطقه ۹ وبلاگ جمعی از وبلاگ‌نویسان اتیوپیایی، برندگان بیست و چهارمین جایزه گزارش‌گران بدون مرز بودند که مراسم آن در تاریخ ۲۶ آبان ماه در شهر استراسبورگ فرانسه برگزار شد.

در بخش رسانه مدافع آزادی اطلاع‌رسانی، روزنامه جمهوریّت از ترکیه برنده جایزه شد. سازمان گزارش‌گران بدون مرز در مورد این انتخاب این روزنامه گفت «جمهوریّت با وجود تحمل توقیف و فشارهای فراوان از سوی مقامات حکومت ترکیه، همچنان از آزادی اطلاع‌رسانی و آزادی بیان دفاع می‌کند و کار حرفه‌ای و مستقل خود را ادامه می‌دهد.

در بخش روزنامه‌نگار مدافع آزادی اطلاع‌رسانی، زینت ارحیم روزنامه‌نگار سوری برنده جایزه شد. وی آموزش‌گر روزنامه‌نگاران و شهروند خبرنگاران در شمال سوریه است و در سال‌های اخیر بار سنگین آموزش خبرنگاران و

هم‌زمان انتشار خبر از وضعیت سوریه را در دفاع از آزادی اطلاع‌رسانی مستقل بر دوش داشته است. در بخش شهروند خبرنگار مدافع آزادی اطلاع‌رسانی، منطقه ۹ وبلاگ جمعی شش وبلاگ‌نویس اتیوپیایی برنده جایزه شد. گزارش‌گران بدون مرز در مورد این وبلاگ گفت: «منطقه ۹ همواره از آزادی اطلاع‌رسانی دفاع کرده و از سیاست‌های آزادی‌ستیزانه در اتیوپی انتقاد می‌کرد. چهار تن از این وبلاگ‌نویسان از آوریل ۲۰۱۴ بازداشت و تا اکتبر ۲۰۱۵ در زندان به سر بردند. در این تاریخ، دادگاه آن‌ها را از اتهام «اقدام تروریستی» تبرئه کرد. تنها یکی از آنها به اتهام «تشویق به خشونت» تحت تعقیب قضایی قرار دارد. پلیس با ضبط پاسپورت زالام کیبرات یکی از وبلاگ‌نویسان منطقه ۹ که قرار بود برای دریافت جایزه به فرانسه بیاید، مانع خروج وی از کشور شد».



۵۳ شاعر و نویسنده شناخته‌شده ایرانی با انتشار بیانیه‌ای به فشار بر هم‌صنفان خود در ایران و صدور احکام سنگین قضایی علیه آنها اعتراض کردند. در بخشی از این بیانیه، به محکومیت قضایی فاطمه اختصاری، مهدی موسوی و مصطفی عزیزی به «زندانی و تازیانه» انتقاد شده است. مهدی موسوی و فاطمه اختصاری، دو شاعر و مولف ایرانی، مجموعاً به ۲۰ سال حبس و ۱۹۸ ضربه شلاق محکوم شده‌اند. مصطفی عزیزی، نویسنده و فیلم‌ساز ایرانی نیز به ۸ سال زندان محکوم شده و هم‌اکنون در زندان به سر می‌برد. در نامه ۵۳ شاعر و نویسنده ایرانی، از «قدرت‌مدارانی» انتقاد شده که تلاش می‌کنند «از ابراهیم گلستان چهره‌ی دیگری بسازند و رضا براهنی را به رنگ خویش درآورند».

اشاره این بخش از بیانیه ظاهراً به مطالبی است که اخیراً در برخی نشریات ایران در ارتباط با ابراهیم گلستان کارگردان و نویسنده و رضا براهنی شاعر و منتقد ادبی منتشر شده و به عقیده عده‌ای از فعالان فرهنگی، چهره این دو نفر را تخریب کرده است. امضاکنندگان بیانیه، تأکید کرده‌اند که در حمایت از هم‌صنفان خود در ایران «در کنار یکدیگر ایستاده‌اند» و «هجوم قدرت سکوت‌ساز را بر نمی‌تابند». علی اشرف درویشیان، قاضی ریح‌اوی، شهریار مندنی‌پور، مهرانگیز کار، مهرداد فلاح و اسماعیل خویی از جمله امضاکنندگان بیانیه شاعران و نویسندگان در حمایت از هم‌صنفان خود هستند.



آیت‌الله سید یوسف طباطبایی‌نژاد خطیب جمعه اصفهان گفت: «حکومت اسلامی باید منافع مالی مردان را تأمین کند تا آنها بتوانند به زنان خدمت کنند. کسانی که برای رای آوردن به عنوان طرفداری از زنان آنها را فریب می‌دهند و دائماً شعار حمایت از حقوق زنان سر می‌دهند باید به اشتغال مردان توجه کنند. این درست نیست که زن شاغل باشد و مرد بی‌کار. مرد تحقیر می‌شود وقتی که بخواهد از همسر خود پول بگیرد در حالی که زنان از این‌که شوهرانشان از آنها حمایت مالی می‌کنند، لذت می‌برند».

به گزارش انتخاب، وی با بیان این‌که حیا و خجالت کشیدن نعمت است، گفت: «اگر حیا و خجالت از بین برود مشکلات بسیاری به وجود خواهد آمد و موجب فساد خواهد شد. باید فعالیت زنان در مغازه‌ها و ادارات و شرکت‌ها ممنوع باشد و به جای آن اسباب و لوازم حضور زنان در کارهای تخصصی بانوان فراهم شود. نماینده ولی فقیه در استان اصفهان همچنین گفت: «معنی این‌که از دختران ما عکس منتشر می‌شود که راننده تریلی و کامیون هستند، این است که هنوز ته دل ما آمریکایی است و هنوز مسلمان واقعی نشده‌ایم. شاه هم می‌گفت رسیدن به دروازه تمدن از طریق نامستوری و برهنگی زنان و دختران میسر می‌شود».

«ترمینولوژی جنس و جنسیت»

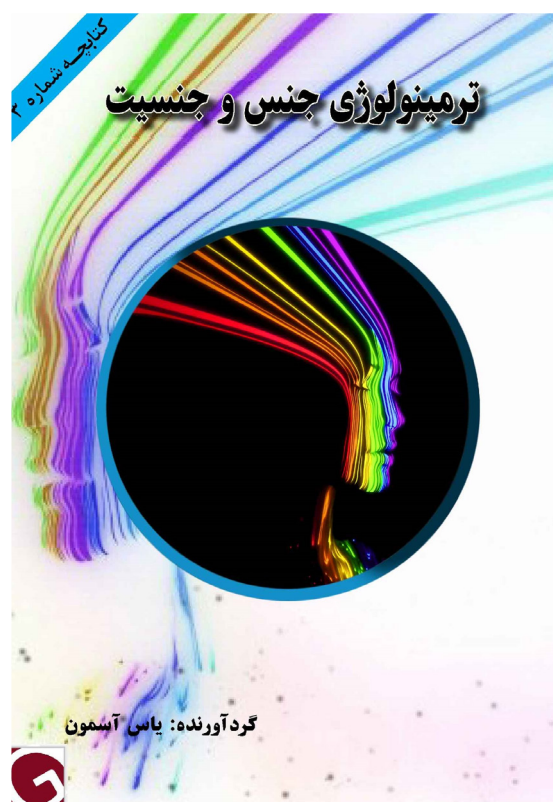
پیچیده‌تر می‌شود. الان هم اگر به سایت‌ها و مجله‌ها نگاه کنید می‌بینید که باز هم اصطلاحات و مفاهیم این حوزه را اشتباه می‌نویسند. البته می‌دانم که بعد از خواندن این کتابچه هم سوال‌های زیادی برای خواننده پیش خواهد آمد. از سوی دیگر برگردان مفاهیم و اصطلاحات مربوط به حوزه جنس و جنسیت در زبان فارسی، اغلب محل اختلاف نظر و چالش فعالان و مدافعان این حوزه بوده. نویسندگان این ترمینولوژی اما می‌گویند که در ترجمه تلاش کرده تا حد ممکن به زبان مبدا وفادار بمانند: «مرزهای این مفاهیم بسیار به هم نزدیک است. برای مثال عده زیادی به «اقلیت جنسی» می‌گویند «دگرباش». من فکر کردم اگر بنویسم دگرباش مخالفت‌هایی پیش می‌آید. بنابراین تصمیم گرفتم بنویسم اقلیت جنسی. یعنی دقیقاً مفهوم ال.جی.بی.تی را استفاده کردم. یا اصطلاح «همجنس‌گرای منعطف» که مقاله مربوط به آن را اولین بار خودم ترجمه کردم.»

یاس آسمون، ۴ سال پیش ترجمه و نوشتن مقاله در حوزه جنس و جنسیت را از طریق شبکه‌های اجتماعی آغاز کرد و پس از آن فعالیت‌های خود را در این زمینه با مجله اقلیت ادامه داد. در سال ۹۲ اولین اثر داستانی او با عنوان «بنفشه سفید» توسط انتشارات نوگام، با نام مستعار «یاسمن نسا» و به صورت الکترونیک و صوتی منتشر شد.

نویسنده در این کتاب به روایت زندگی دو زن از دو فرهنگ پرداخته و در مسیر روایت‌اش، داستان قاچاق زن‌های ایرانی به کشورهای عربی و مشکلات ترنس-جندرها در کشورهایی همچون ایران را مطرح کرده است.

از مجموعه آموزش دگرباشان جنسی در ایران دو کتابچه اول و دوم نیز منتشر شده. هوداد طلوعی در کتابچه اول با عنوان «سلامت روان اقلیت‌های جنسی در ایران» وضعیت سلامت جنسی مردم ایران، به خصوص گروه‌های موسوم به اقلیت‌های جنسی، که شامل همجنس‌گراها، دوجنس‌گراها، ترنس‌جندرها و ترنس‌سکشوال‌ها می‌شود را به صورت خلاصه مرور کرده. در کتابچه دوم که «برون‌آبی یا آشکارسازی» نام دارد، میلاد شاعری تلاش کرده تا خطرهای مزایا، شیوه‌ها و مرحله‌های آشکار کردن هویت و گرایش جنسی در جامعه سنتی ایران را بررسی کند.

این سه‌گانه با حمایت سازمان بین‌المللی «اقدام آشکار جهانی» (outright action international) تهیه شده است. این سازمان در سال ۱۹۹۵ و با نام «کمیسون بین‌المللی حقوق بشر مردان و زنان همجنس‌گرا» تأسیس شد. در مهرماه سال جاری و همزمان با ۲۵امین سالگرد تأسیس این سازمان، نام آن به «اقدام آشکار جهانی» تغییر داده شد تا با شعار جدید «حقوق بشر برای افراد دگرباش جنسی در هر کجا» فعالیت‌های خود را ادامه دهد. از این سازمان تا کنون کتابچه‌های دیگری نیز با هدف آموزش و آگاهی‌رسانی در زمینه مسائل مرتبط به دگرباشان جنسی (اعم از زنان و مردان همجنس‌گرا، دوجنس‌گرا یا ترانجنسی) منتشر شده است.



«ترمینولوژی جنس و جنسیت» سومین کتابچه از سری سه‌گانه کتابچه‌های آموزش دگرباشان جنسی در ایران است. در این ترمینولوژی تلاش شده تا علاوه بر مفاهیم ابتدایی، انواع گرایش‌های جنسی، هویت‌های جنسی، رابطه‌ها و تیپ‌ها تعریف شود. توضیح برخی اصطلاحات رایج در فضای جنسی ایران بخش دیگری از این واژه‌گانشناسی جنس و جنسیت را تشکیل می‌دهد.

یاس آسمون آنام مستعاراً نویسنده و فعال حوزه اقلیت‌های جنسی این ترمینولوژی را گردآوری، هوداد طلوعی، روان‌شناس و کارشناس حوزه دگرباش جنسی و میلاد شاعری، نویسنده، آن را نمونه‌خوانی و انتشارات گیلگمیشان در کانادا کتابچه را به صورت الکترونیک منتشر کرده است.

در بخش اول این کتابچه مفاهیم‌های اولیه‌ای مانند اقلیت جنسی، گرایش جنسی، هویت جنسی، هویت جنسیتی، رفتار جنسیتی، جنس و... با زبانی ساده و روان و گاه در کنار تصویر تعریف شده است.

یاس آسمون، در گفت‌وگو با «حقوق ما» با اشاره به این مسأله، علت سادگی زبان این ترمینولوژی را پیچیده بودن مفاهیم در حوزه جنسیت می‌داند و ضعف اطلاعات مربوط به آن در زبان فارسی: «من این جزوه را بیشتر برای روزنامه نگارها، نویسندگها، خانواده‌ها یا کسانی که جزو اقلیت‌های جنسی هستند یا به این حوزه توجه دارند، ترجمه کردم. برای مثال من باید برای کسی که ترنس-جندر است توضیح بدهم ترنس-جندر یعنی چه. در این بخش هم مفاهیم خیلی



دو هفته نامه الکترونیک تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

سازمان حقوق بشر ایران

محمود امیری مقدم

سر دبیر

مدیار سعید نژاد

ویراستار

علی مهدی

تحریریه

علی مهدی، شیدا جهان بین، آیدا قجر

صفحه بندی

زهرا علی پور

تماس با مجله

mail@iranhr.net

«حقوق ما» در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود، نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست